

نوش باد به رزمندگان

در این بزم بزرگ رزم خواهیم جام برگیرم
 ثنای جانفشانان عدالت را ز سر گیرم
 شما ای دوستان خفته با صد سرب در پیکر
 شما ای عمر خود را برده در زندان وحشت سر
 زمانی نو رسد از راه، این بایای تاریخ است
 از این رو آنچنان باشید، کو شایای تاریخ است
 زمان چون ریسمانی دان که نه انجام و نه آغازش
 سراسر با شگفتیها در این سیر پر از رازش
 بشر را زین رسن، یک گز کما بیش است اندر کف
 مژه بر هم زنی، سرمایه جان میشود مصرف
 اگر در گور جای ماست، رسم ما روا گردد
 که کار آدمی باقیست و جسمش فنا گردد
 ولی در خورد این پیکار بودن کار آسان نیست
 به گیتی کم کسی کز این ره خونین هراسان نیست
 اگر بر ژنده هستی است چنگ از مند تو
 نیاید هیچ خیر از خاطر راحت پسند تو
 در این میدان محنت رند عالم سوز می باید
 کسی کو در نبرد عشق شد پیروز می باید
 نمی بودند اگر این راستان آرمان پرور
 نمی بود ارعنا سخت این گردان نوآور
 گر انسان، در پس دیوار ترس و جهل بنشستی
 ره خود، سوی این اوج جهانین کی گشودستی؟
 سزا گفتند و این گفتار را ارزندگی باشد
 "جنون قهرمانان، عین عقل زندگی باشد"
 شما ای خود پسندانی که مرخود را پرستارید
 سزیدن نام انسان را نه کاری خرد پندارید
 حیات خویش را آراستن رزمی است بس مشکل
 نه تنها در برون، بل گاه خصم توست اندر دل
 برای خویش سازی، ضد خود همزم باید کرد
 از آن آغاز ره، عزم سفر را جزم باید کرد
 تپیدن بهر سود خویش، زین خود مبتذل تر نیست
 تفاوت بین این هستی و هستی بهیمی چیست؟
 برای مردمان بودن، طریق اینست، این پیداست
 مرآن را آدمی دان، کو بسوی آدمی شیداست
 ولی بنگاه کار است این جهان در زاده عالم
 خراج بلخ را، باید ستاند از جنگ این عالم
 بیاید کوههای مانع از راه تل افکندن
 زمان را نیک ستجیدن، زچهرش پرده افکندن
 زبان رنگ دانستن، به راز سنگ پی بردن
 فروغ مهر پاییدن، مسیر چرخ پیمودن
 هزاران قصه نادیده دیدن، سخت جان گشتن
 به سختی پا فشردن، اندک اندک پهلوان گشتن
 توانا کردگار این تبار آدمیزاد است
 که دستاورد او در خورد صد دستش مریزاد است
 از این کوشش ظفر زاید، ندارم هیچ تردیدی
 به گیتی در برافروزم، آن سان پاک خورشیدی
 که خورشید فلک در جنب آن خوارو زبون گردد
 به پای آدمی کبر سماعی، سرنگون گردد

احسان طبری

حقوق های پرداخت نشده کارگران و حقوق های صدها میلیونی

در صفحه ۳

عباس کیارستمی، کارگردان نامدار ایران، در پاریس درگذشت!

در صفحه ۱۲

کودتای نرم، به منظور حذف چرمی کوربین از رهبری حزب کارگر بریتانیا

در صفحه ۱۴

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۰۰۳، ۲۱ تیر ۱۳۹۵

دوره هشتم، سال سی و دوم

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران: درباره برگزاری سومین پلنوم کمیته مرکزی



سومین نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران، پس از ششمین کنگره حزب، با حضور اعضای کمیته مرکزی در تیرماه ۱۳۹۵ برگزار شد. نشست کمیته مرکزی، با یک دقیقه سکوت در گرامی داشت خاطره همه جانباختگان راه آزادی و پخش چهارمین سرود حزب، کار خود را آغاز کرد. نشست کمیته مرکزی، گزارش هیئت سیاسی در بررسی آخرین تحولات ایران و جهان را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد و پس از وارد دانستن برخی تغییرات، آن را به تصویب رساند.

نشست کمیته مرکزی پس از بحث‌هایی مفصل پیرامون آخرین تحولات ایران، از جمله: امضای توافق نامه "برجام" با آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا و اثرات کوتاه و دراز مدت این توافق نامه در وضعیت کشورمان، انتخابات اسفندماه ۱۳۹۴ مجلس‌های شورا و خبرگان، بحران فزاینده اقتصادی رژیم، گسترش اعتراض‌های اجتماعی به ادامه حاکمیت استبداد، تهاجم

خشن و ضد انسانی نیروهای امنیتی به کارگران و زحمتکشان و به شلاق بستن کارگران - از جمله کارگران معدن "آق‌دره" - به دلیل حرکت‌های اعتراضی صنفی‌شان، و همچنین رویدادهای خطرناک و نگران‌کننده در مرزهای ایران و برخوردهای نظامی اخیر در کردستان، میان نیروهای

ادامه در صفحه ۵

گزارش هیئت سیاسی به سومین پلنوم کمیته مرکزی
(بخش ایران)
در صفحات ۶ تا ۱۱

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

حقوق‌های پرداخت نشده کارگران و حقوق‌های صدها میلیونی

در شرایطی که میلیون‌ها کارگر کشورمان مزد یک‌پنجم خط‌فقر خود را با ماه‌ها تأخیر دریافت می‌کنند، و رژیم با دستبرد به منابع مالی کارگران در تأمین اجتماعی جهت اجرای "طرح تحول سلامت"، تأمین اجتماعی در شرایط بحرانی بسر می‌برد و میلیون‌ها کارگر، با وجود پرداخت کردن حق بیمه‌شان، به دلیل سلطه سیاست‌های ضدکارگری در رژیم نمی‌توانند از منابع درمانی و بیمه بیکاری تأمین اجتماعی استفاده کنند. اخیراً روحانی با اعلام این‌که: "مسئولان اجرایی کمر بندها را برای ۱۴ ماه پیش‌رو محکم‌تر ببندند..." ثبات بازار اقتصادی... و طرح تحول سلامت" را از دستاوردها و "پیروزی بزرگ" دولت خود برشمرد [ایسنا، ۳ تیرماه ۹۵].

در حالی که چهار ماه پیش، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس گفت: "اکنون ۸۰ درصد کارخانه‌ها تولیدات خود را تعطیل کرده و ۲۰ درصد باقی‌مانده ظرفیت خود را به پایین‌ترین حد رسانده‌اند" [ایسنا، ۲۵ بهمن‌ماه ۹۴]؛ روحانی از "ثبات بازار اقتصادی" سخن می‌گوید، و در مقابل حقوق‌های صدها میلیون تومانی مدیران دولتی، به میلیون‌ها کارگر بیکار و کارگرانی که ماه‌ها حقوق خود را دریافت نکرده‌اند، می‌گوید: "اگر در گوشه‌ای چند نفر حقوق‌های بالاتری را برداشت کردند، آن را تبدیل به مسئله ملی نکنیم" [ایسنا، ۲۶ خرداد ۹۵]. برای ارائه نمونه‌هایی از شرایط معیشتی اسف‌بار کارگران، به چند خبر فقط از روز هشتم تیرماه ۹۵ خبرگزاری ایسنا اشاره می‌کنیم.

در نتیجه خصوصی‌سازی کارخانه پلی‌اکریل اصفهان و "تاراج سرمایه‌های" کارخانه از سوی "صاحبان سهام"، اشتغال حدود ۲۰۰۰ نفر... به صورت مستقیم و هزاران نفر... به صورت غیرمستقیم به خطر افتاده است، و دوهزار کارگر "کارخانه با سه ماه حقوق عقب‌افتاده و آینده‌ای نه‌چندان روشن مواجه هستند"؛ بیش از ۴۰۰ کارگر قراردادی و پیمانکاری شرکت ساختمانی ارسا در آزادراه تهران - شمال، "دست‌کم ۴ ماه دستمزد معوقه طلب دارند".

بیش از ۸۰۰ کارگر "صنایع چوب و کاغذ چوکا در اعتراض به دریافت نکردن" دستمزد و حق بیمه در سه ماه گذشته با "حمایت خانواده‌های‌شان،" برای چندمین بار در ماه جاری، "در مقابل در ورودی کارخانه تجمع کردند؛ حدود ۹۰ نفر از کارگران قراردادی "فولاد و چدن درود"، در "اعتراض به عدم دریافت ۸ ماه مزد، مزایای مزدی و عیدی سال ۹۵، در مقابل شرکت فارس خوزستان تجمع کردند".

خبرگزاری ایسنا، ۴ تیرماه ۹۵، از بیکار شدن ۳۰۰ کارگر فولاد بافق خبر داد و نوشت: "این پروژه در اسفندماه سال گذشته افتتاح شد اما پس از سه ماه فعالیت به علت عدم همکاری شرکت گاز و ناتوانی در تأمین سوخت... به‌طورکامل تعطیل شد. یکی از اهداف اجرای قانون ضدملی "هدفمندی بارانه‌ها"، عرضه حامل‌های انرژی "بایقیمت بازارهای منطقه خلیج فارس" بود [روزنامه بهار، ۱۸ اردیبهشت‌ماه ۹۱] در حالی که روز ۴ تیرماه ۹۵ خبرگزاری ایسنا نوشت: "قیمت بنزین بالاتر از فوب [خلیج فارس] است؛ و سه ماه پیش، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، "برنامه ملی هدفمندی بارانه‌ها را... در راستای اجرای بند ۴ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (استفاده از ظرفیت... هدفمندسازی بارانه‌ها در جهت افزایش تولید، اشتغال و... ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی) تدوین کرد" [خبرگزاری مهر، ۲۳ فروردین‌ماه ۹۵].

یکی از بویه‌های استثمار ضدانسانی از کارگران در رژیم ولایت‌فقیه، واگذاری امور "به صورت پیمان به شرکت‌های خصوصی" بوده است. با به‌کارگیری این روش، رژیم نیت مقررات‌زدایی در محیط و روابط کار، یا به عبارت دیگر "آزادسازی" بازار کار را داشت. به‌کارگیری این نوع اشتغال در زمان دولت رفسنجانی آغاز شد. "قانون کار، این نوع اشتغال را به رسمیت نمی‌شناسد و اساس شکل‌گیری این نوع اشتغال صرفاً موقتی سازی کل بازار کار و ارزان‌سازی نیروی کار بوده است" [خبرگزاری مهر، ۲۸ خردادماه ۹۵]. در حال حاضر ۹۷ درصد از قراردادهای سفید امضا هستند [ایسنا، ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۹۵]؛ و در خیلی موارد، به خصوص در مناطق "آزاد و ویژه اقتصادی"، از "شرکت‌های پیمانکاری دست‌چندم" برای به‌کارگیری کارگران استفاده می‌شود [ایسنا، ۱۶ خردادماه ۹۵]. به عقیده یک مسئول تشکل

"کارگری" حکومتی، "۹۰ درصد از کارگران شاغل ایران حداقل بگیر هستند... [و] می‌توان با حذف یک پیمانکار حداقل حقوق کارگران را به سه برابر افزایش داد" [ایسنا، ۷ اردیبهشت‌ماه ۹۵]. ایسنا، ۹ تیرماه ۹۵، از اوج گرفتن این روش ضدانسانی استثمار از کارگران گزارش داد و نوشت: "کلیه قراردادهای شرکت حمل‌ونقل رجا با شرکت‌های پیمانکاری، حجبی شده است... شرکت‌های پیمانکاری رجا از فروردین‌ماه مطالبات مزدی کارگران را پرداخت نکرده‌اند... تعداد دقیق آن‌ها [شرکت‌های پیمانکاری] مشخص نیست... موج تعدیل [خراج] مهمانداران و نیروهای فنی قطارها که از سال گذشته آغاز شده بود، پس از این حجبی سازی گسترده، شدت گرفته است".

ربیعی، وزیر کار، پس از اجرای حکم ضدانسانی شلاق در مورد کارگران آق‌دره در اعتراض به اخراج دسته‌جمعی ۳۵۰ نفری آنان، بعد از صدور حکم زندان و شلاق تعلیقی به کارگران معدن بافق در اعتراض‌شان به خصوصی‌سازی معدن، و بعد از حبس ۲۰ کارگر شهرداری اهواز در اعتراض به دریافت نکردن دو ماه دستمزد عقب‌افتاده خود، و در حالی که تمام حرکات سرکوبگرانه رژیم کاملاً هماهنگ شده بود، اخیراً گفت: "به عهد خود با کارگران پایبندیم" [ایسنا، ۵ تیرماه ۹۵]. در روزهایی که ماجرای حقوق ماهیانه صدها میلیون تومانی مدیران دولتی را شاهدیم و ۹۰ درصد از کارگران شاغل ایران حداقل بگیر هستند [یعنی ۸۱۲ هزار تومان در ماه]، نگاهی اجمالی به عاقبت افزایش دو سال پیش حق مسکن فقط ۲۰ هزار تومان در ماه کارگران و پای‌بندی رژیم فاسد ولایت‌فقیه به "عهد خود با کارگران" را لازم می‌بینیم: در حالی که "دوسوم دریافتی کارگران صرف هزینه‌های مسکن و اجاره‌بها می‌شود" [ایسنا، ۲۴ مردادماه ۹۴]، خبرگزاری مهر، ۳۰ دی‌ماه ۹۳، از "افزایش ۲ برابری حق مسکن کارگران از ۲۰ به ۴۰ هزارتومان" در ماه، در شورای عالی کار، گزارش داد. در رابطه با مصوبه افزایش ۲۰ هزارتومانی حق مسکن کارگران در ۳۰ دی‌ماه ۹۳، تقریباً دو سال بعد، خبرگزاری مهر، ۴ تیرماه ۹۵، نوشت: "این توافق نیازمند تصویب دولت بوده و پس از آن نامه‌ای با امضای علی ربیعی، وزیر کار منتشر شده بود که از معاون اول رئیس‌جمهور خواسته بود به‌فید فوریت توافق کارگران و کارفرمایان درباره حق مسکن در دستور [کار] دولت قرار گیرد. بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، در حالی که روز ۲۷ خردادماه ۹۴، ربیعی اعلام کرده بود: "دولت به دنبال جلوگیری از اثر روانی افزایش حق مسکن کارگران در بازار است"، روز ۱۳ شهریورماه ۹۴، ربیعی عنوان کرده بود: "هنوز پیگیر تصویب افزایش ۲۰ هزارتومانی حق مسکن مشمولان قانون کار در دولت است". در صورتی که در گزارش ۲ تیرماه ۹۵ خبرگزاری مهر نوشته شده است: "مشخص شد که وزارت کار اصلاً نامه وزیر کار [درباره افزایش حق مسکن] را به دولت ارسال نکرده است. در اسفندماه ۹۴ خط‌فقر در کشورمان تقریباً ۴ میلیون تومان بود. پس از تصویب مزد ۸۱۲ هزارتومانی کارگران برای سال ۹۵، یعنی مزدی معادل یک‌پنجم خط‌فقر، ربیعی گفت: "این تصمیم بر پایه مصالح کارگر، کارفرما و کشور تعیین شده و با این نرخ افزایش کار و تولید به‌روفق می‌رسد" [ایسنا، ۱۹ اسفندماه ۹۴]. در حالی که افزایش صرفاً ۲۰ هزارتومانی حق مسکن کارگران در مدت دو سال "اثر روانی" در بازار داشته است و مزدی بیش از یک‌پنجم خط‌فقر برای کارگران مانع رونق تولید می‌شد، ما شاهد "اثر روانی" یا ممانعت از "رونق" تولید با حقوق ۲۳۴ میلیون تومانی مدیران دولتی را شاهد نیستیم [ایسنا، ۳ تیرماه ۹۵]. یکی از "فعالان اقتصادی بخش خصوصی" با اعلام این‌که در دوره جمهوری اسلامی، "افزایش حداقل دستمزد کارگری نسبت به افزایش تورم، حدود ۱۲۰۰۰ درصد کمتر افزایش یافته است"، و در حین تأکید روی دستمزد کمتر از یک‌چهارم خط‌فقر کارگران، در ارتباط با پویه تهیه "قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۶"، اخیراً نوشت: "در قانون اجازه داده شده که آئین‌نامه‌های اجرایی توسط خود ذی‌نفعان تهیه و تنظیم و تصویب و هرچه دلشان خواست پرداخت شود" [ایسنا، ۴ تیرماه ۹۵].

۲۰ کارگر شهرداری اهواز، که در اعتراض به دریافت نکردن ۸۶ روز دستمزد خود، ۵ روز در زندان بسر بردند، بعد از تهیه "۳۰ میلیون تومان به‌عنوان قرار آزادی مشروط‌شان و ارائه قیاس حقوق و کارت ملی دوستان و بستگان خود، آزادی موقت [خود] را به‌دست آوردند" [ایسنا، ۲۸ خردادماه ۹۵]. بعد از "آزادی مشروط"، این کارگران پیمانکاری "موفق به اطلاع [یافتن] از میزان تقریبی رقم دریافتی خود" شدند [ایسنا، ۳۱ خردادماه ۹۵]. به عبارت دیگر، علاوه بر سه ماه دریافت نکردن دستمزد چندین برابر زیرخط فقرشان، کارگران پیمانکاری شهرداری اهواز از مبلغ دستمزد خود مطلع

شورای جهانی صلح: «آری» به صلح، «نه» به ناتو!



گردهمایی سران کشورهای عضو پیمان تجاوزگر «ناتو» در روزهای ۹ و ۱۰ ژوئیه (۱۸ و ۱۹ تیر) در شهر ورشو، پایتخت لهستان، برگزار شد. در صدر

دستورکار این نشست مهم سران ناتو مسائل مهمی مانند تحول‌های سیاسی در اوکراین و کشورهای اروپای شرقی همچوار فدراسیون روسیه، ادامه حضور نظامی «ناتو» در افغانستان و عراق، بحران خاورمیانه، و جنگ داخلی در سوریه قرار داشت. یکی از پیامدهای مهم این گردهمایی، هماهنگ کردن کارزار کشورهای ناتو علیه فدراسیون روسیه و کوشش برای منزوی کردن این کشور از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی، استقرار نیروهای نظامی ناتو در کشورهای همسایه روسیه، و دیگر تصمیم‌های سیاسی پُر دامنه بود. نشست سران ناتو همچنین تصمیم به تکمیل و استقرار سیستم «سپر موشکی» در مرزهای شرقی لهستان گرفت که هدف آن فدراسیون روسیه است. پیامد قابل توجه دیگر نشست سران ناتو در ورشو، تصمیم‌گیری‌های مشخص در مورد هماهنگ کردن سیاست خارجی اتحادیه اروپا با تصمیم‌ها و عملکردهای این پیمان نظامی تجاوزگر است که نیروهای آن بیش از ۵۰ کشور سرمایه‌داری در آمریکای شمالی و شرق اروپا را در بر می‌گیرد. در این زمینه، تصمیم اتحادیه اروپا به ایجاد یک نیروی نظامی (ارتش) مشترک اروپایی زیر فرماندهی کمیسیون اروپا و در ارتباط تنگاتنگ با پیمان ناتو قابل توجه است. نشست اخیر ناتو در ورشو همچنین در مورد استقرار واحدهایی از ارتش‌های بریتانیا، آلمان، و لهستان، زیر فرماندهی ناتو، در کشورهای بالتیک، بحث و تصمیم‌گیری کرد. «شورای جهانی صلح» برای افزایش مقاصد شوم و جنگ‌طلبانه ناتو و کشورهای امپریالیستی، در روزهای ۸ و ۹ ژوئیه با همکاری و هماهنگی کمیته صلح لهستان، نشست‌ها و برنامه‌های روشنگر موفقی را در ورشو سازمان داد.

کنفرانس صلح در روز ۸ ژوئیه با شرکت نمایندگان جنبش صلح از ۲۱ کشور جهان و از جمله از ایتالیا، ایرلند، بولیوی، نروژ، یونان، ترکیه، سری لانکا، سوئد، مولداوی، قبرس، ایران، جمهوری چک، لهستان، صربستان، بلژیک، پرتغال، ایالات متحد آمریکا، اسپانیا، و مجارستان برگزار شد. اهداف اعلام شده این کنفرانس عبارت بود از: افشای برنامه‌های جدید ناتو در شرق اروپا و خاورمیانه و سایر نقاط جهان، محکوم کردن دخالت‌های تجاوزگرانه امپریالیستی، تبادل نظر و تجربه در مبارزه با موجودیت و عملکرد ناتو در کشورهای مختلف عضو، بررسی راه‌های موفق برای گسترش مخالفت بیشتر با ناتو و ایجاد جنبشی مؤثر در سطح جهانی پیرامون خواست انحلال این پیمان نظامی تجاوزگر، کارزار علیه ادامه استقرار و عملکرد پایگاه‌های نظامی ناتو در کشورهای جهان، و اعلام همبستگی با مبارزه مردم جهان برای حق تعیین سرنوشت و کنترل ثروت‌های ملی خود بدون دخالت‌های نظامی یا سیاسی خارجی. نمایندگان نهاد‌های بین‌المللی ترقی‌خواه از جمله فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU)، فدراسیون بین‌المللی زنان دموکرات، فدراسیون جهانی جوانان دموکرات، انجمن بین‌المللی وکلای دموکراتیک، و همچنین اعضای پارلمان یونان و پارلمان اروپا در این کنفرانس شرکت داشتند و در آن سخنرانی کردند. معاون دبیرکل «کمیته دفاع از حقوق مردم ایران» (کودیر) در این اجلاس به نمایندگی از طرف فعالان صلح در ایران سخنرانی کرد و درباره طرح‌های خطرناک کشورهای امپریالیستی و اعضای پیمان ناتو در منطقه و به‌ویژه در مورد «طرح خاورمیانه نوین» افشاگری کرد. او در سخنان خود به سیاست جدید منطقه‌ای آمریکا در ارتباط با «مهار چندجانبه» تحول‌های خاورمیانه از طریق کنش و واکنش‌های متقابل بین جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، عربستان، مصر، و اسرائیل در راستای تأمین و حفظ منافع حیاتی آمریکا و سلطه و سرکردگی سیاسی امپریالیسم آمریکا را اشاره کرد و نسبت به پیامدهای این روند برای صلح جهانی اظهار نگرانی کرد.

در روز شنبه ۹ ژوئیه، همه شرکت‌کنندگان در کنفرانس و طرفداران جنبش صلح در لهستان با حمل پلاکاردهای گوناگون با مضمون حمایت از صلح و مخالفت با ناتو و جنگ‌های امپریالیستی، در تظاهرات اعتراضی بین‌المللی بر ضد ناتو در خیابان‌های مرکزی شهر ورشو راهپیمایی کردند.

ادامه حقوق‌های پرداخت نشده کارگران ...

نبودند. باتوجه به نوع و رابطه شغلی و پرونده قضایی باز، به کارگران توصیه شده بود که «انجام پیگیری‌های قانونی نمی‌تواند به نفع آن‌ها تمام شود». در چنین شرایط اسفبار معیشتی کارگران، علی ربیعی، وزیر کار، درباره حقوق ۲۳۳ میلیون تومانی مدیر بانک رفاه کارگران [ایلنا، ۳ تیرماه ۹۵] و به دنبال «تظاهرات رئیس سازمان بازرسی کل کشور در خصوص اعمال فشار در انتصاب مدیرعامل بانک رفاه و ارتباط آن با یکی از نزدیکان رئیس جمهوری»، گفت: «انتصاب یا عزل مدیران عامل بانک‌ها دارای رويه و ضوابط خاصی است... انتصاب مدیرعامل بانک رفاه نیز با همین رويه صورت گرفته است» [ایرنا، ۸ تیرماه ۹۵]. ربیعی، در ارتباط با «تظاهرات مطرح شده مبنی بر اینکه مدیرعامل بانک رفاه دارای پرونده قضایی در مسئولیت قبلی خود در دولت گذشته بوده است»، افزود: «هیچ حکمی از مراجع قضایی مبنی بر عدم به‌کارگیری این فرد صادر و اعلام نشده است». ربیعی برکناری مدیرعامل بانک رفاه کارگران را «در چارچوب برخورد دولت با دریافت‌کنندگان حقوق‌های غیرمتعارف» عنوان کرد. بعد از افشای شدن حقوق ۲۳۴ میلیون تومانی مدیرعامل بانک رفاه کارگران، به‌گفته ربیعی، او بر اساس «ضوابط خاصی» انتصاب شده بود و «در چارچوب برخورد دولت با دریافت‌کنندگان حقوق‌های غیرمتعارف» برکنار شد. در صورتی که پس از یک سال اعتراض حدود ۶ میلیون نفر تحت عنوان بازنشسته، از کار افتاده... بابت برپید شدن فیش‌های چایی و «دسترس نداشتن آن‌ها [به] اینترنت، ناراضی بودن از انتشار اطلاعات شخصی و حقوقی خود به فرزندان یا آشنایان... و ناامنی کافی نت‌ها و کلاه‌برداری‌هایی که در جامعه است... هنوز این رويه ادامه دارد» [ایلنا، ۴ تیرماه ۹۵].

در حالی که کارگران در اعتراض به دریافت نکردن ۸۶ روز مزد چند برابر زیر خط فقر خود به بند کشیده می‌شوند، واپس‌گرایان، فردی که «پرونده قضایی» دارد، همراه با پرداخت حقوق ۲۳۴ میلیون تومانی، همانند اسلاف خود، را به مقام مسئول نگهداری از اموال کارگران انتصاب می‌کنند. روحانی، در واکنش به افشای پرداخت حقوق‌های ۲۸۸ تا ۲۹۵ [خبرگزاری مهر، ۱ تیرماه ۹۵] برابر مزد کارگران به مدیران دولت از سوی جناح مقابل، گفت: «متوقع نباشید که فسادهای گذشته را تبیین [شرح و بیان] نکنیم» [ایسنا، ۳ تیرماه ۹۵]. یا به عبارت دیگر، بیان این نکته است که، جناح مقابل دولت در حکومت ولایی، فاسدتر از دولت «تدبیر و امید» است. در شرایطی که شلاق و زندان و اخراج دسته‌جمعی کارگران همچون ابزاری در ارباب کارگران و مقابله با اعتراض‌های گسترده آنان به وسیله رژیم ولایت فقیه و دولت «تدبیر و امید» آن به‌کار گرفته می‌شود، رهبران تشکل‌های حکومت‌ساخته و به اصطلاح «کارگری» - در حین افشاء شدن پرداخت حقوق‌های ۲۸۸ برابر مزد کارگران به مدیران دولتی در چند هفته اخیر - برای فریب کارگران و از زیر ضربه خارج کردن رژیم، یا حمله به دولت احمدی‌نژاد منفور را در اولویت خود قرار داده‌اند و یا به‌طور آشکار به خارج کردن دولت روحانی از زیر ضربه سعی دارند. به‌طور مثال، اخیراً دبیر خانه کارگر مشهد گفت: «افرادی که اقدام به انتشار این فیش‌ها کرده‌اند... بدون توجه به آثار روانی آن بر کارگران و طبقات فرودست تنها با هدف تضعیف جایگاه دولت انجام شده است» [ایلنا، ۳ تیرماه ۹۵]. در صورتی که روز ۱۱ تیرماه ۹۵، نوشت: «آیا دولت واقعاً اطلاعی از حقوق‌های نجومی برخی مدیران خود نداشته که اجازه داده در ۳ سال گذشته این روند همچنان ادامه داشته باشد؟»

طبقه کارگر کشورمان در وضعیت معیشتی‌ای بسیار بحرانی به‌سر می‌برد. هر روز ده‌ها تجمع کارگران در اعتراض به: ماه‌ها حقوق پرداخت نشده‌شان، نداشتن امنیت شغلی، بهره‌کشی شدید از آنان از سوی رژیم ولایی، بی‌کاری افسارگسیخته، عدم پرداخت بیمه بیکاری، نقض وحشیانه حقوق سندیکایی، و همچنین سرکوب وحشیانه اعتراض‌های کارگری را شاهدیم. با سازمان‌دهی خواست‌ها و اعتراض‌های پراکنده کارگری، سندیکاهای مستقل موجود کارگران می‌توانند نیروی عظیمی را بر ضد برنامه‌ها و سیاست‌های ضد‌مردمی رژیم به حرکت درآورند.



برداشته می‌شود که البته این اتفاق نیفتاده است. رهبر معظم انقلاب در جلسه اخیر با مسئولان به صراحت گفتند که ما به توافق‌ها عمل کردیم، آن‌ها عمل نکردند. بنابراین اگر تجربه موفقی از مذاکره با آمریکایی‌ها داشتیم، می‌توانستیم بر آن تکیه کنیم.

ولایتی در ارتباط با موضع‌گیری ایران به منظور حل سیاسی اوضاع سوریه، می‌گوید: "ادامه مذاکره بین دولت و معارضینی که اسلحه به دست ندارند یا حاضرند اسلحه‌شان را زمین بگذارند، مورد تأیید است و همین روش باید ادامه یابد. بر اساس مصوبه شورای امنیت سازمان ملل دو گروه داعش و النصره جزو تروریست‌ها به حساب می‌آیند و در مذاکره نیستند، اما دیگران می‌توانند در فرآیند مذاکرات حضور مؤثر داشته باشند. اما اتفاقی که به موازات این مذاکرات صورت می‌گیرد، و درست هم نیست، آن است که گروه‌های تروریستی درحالی که مذاکرات گروه بین‌المللی حامیان سوریه در ژنو جریان دارد، به متحدان خود از طریق کشورهای همسایه کمک می‌رسانند. به عنوان مثال، هم‌زمان با مذاکرات صلح، گروه تروریستی النصره با یک حمله به شهر خان طومان، آن را تسخیر کرده و بعد آن را تحویل گروه‌هایی داده که به عنوان گروه‌های تروریستی شناخته نشده‌اند. با این وجود، حل بحران سوریه راهکار نظامی ندارد. اگر دیگران بخواهند به زور متوسل شوند، ایران هم در مقابل آن‌ها ایستاده است. راهکار نهایی، گفت‌وگو بدون توسل به اسلحه است، و تا جایی که می‌دانیم، سوریه آماده است که به معارضینی که دست به سلاح نمی‌برند، در حکومت مشارکت دهد."

سخنان ولایتی، بار دیگر این اعتراف را در بر دارد که به رغم شعارها و هیاهوهای تبلیغاتی سران رژیم، در بین مقام‌های تصمیم‌گیرنده اصلی در حاکمیت به رابطه با آمریکا تمایلی قوی وجود داشته و تحقق پیدا نکردن این تمایل، بیش از تمایلات ظاهرسازانه مقام‌های حکومتی به ضدیت با آمریکا، در تصمیم‌گیری‌های گروه‌های بانفوذ در آمریکا ریشه دارد. افزون بر این، سازمان‌دهی "گروه‌های دلواپس" و مانور دادن‌های آن‌ها، بخشی از سیاستی واحد به منظور عوام‌فریبی در داخل کشور از یک سو و تشدید فشار بر طرف مذاکره [آمریکا و ۵ به علاوه ۱] از سوی دیگر است، چنان که به اشاری از سوی ولی‌فقیه این نیروها در صحنه ظاهر می‌شوند و به اشاری دیگر از صحنه ناپدید می‌شوند.

ادامه فشارهای اقتصادی، و شدت پیدا کردن فقر و محرومیت

ادامه سیاست‌های مخرب اقتصادی حکومت جمهوری اسلامی زیر لوای "اقتصاد مقاومتی" - درحالی که در هفته‌های اخیر فیش‌های حقوقی شماری از مدیران رده بالای حکومتی و دریافتی‌های صدها میلیون‌تومانی آنان موجی از اعتراض و ابراز انزجار را در جامعه نسبت به ادامه بی‌عدالتی‌های موجود برانگیخته است - همچنان به فشارهای اقتصادی کمرشکن به توده‌های محروم می‌افزاید. نشریه "آرمان"، ۱۲ تیرماه، گزارشی دارد که در آن به موضوع دادن افطاری با ارائه کارت شناسایی و برداشتن اثر انگشت می‌پردازد و می‌نویسد: "انتشار تصاویری که نشان می‌داد کمک به نیازمندان در قالب افطاری در یکی از شهرستان‌های کشور همراه با دریافت کارت شناسایی و بدون رعایت کرامت افراد انجام شده، حواشی زیادی به دنبال داشت، تا جایی که روز گذشته کمیته امداد [خمینی] با صدور اطلاعیه‌ای در این باره توضیح داد و عذرخواهی کرد."

"آرمان" در ادامه می‌نویسد: "روز جمعه منابع خبری اعلام کردند [که] کمیته امداد [خمینی] شهرستان باغ‌ملک خوزستان با کارت ملی و شناسنامه و با گرفتن اثر انگشت به روزه‌داران افطاری داده است! این اقدام در دیپای تکنولوژی از چشمان تیزبین دوربین‌ها پنهان نماند و با انتشار عکس‌های این حرکت نامناسب، ظرف مدت‌زمانی کوتاه تصاویر در شبکه‌های مجازی دست‌به‌دست شد و خشم و اعتراض بسیاری را برانگیخت."



معضل رابطه با "شیطان بزرگ"

موضوع روابط آشکار و نهان رژیم با آمریکا، درحالی که سران حکومت جمهوری اسلامی شبانه‌روز شعار "مرگ بر آمریکا" را سر می‌دهند، امر پنهان‌کردنی‌ای نیست. ما در سال‌های اخیر بارها اشاره کرده‌ایم که پشت شعارهای عوام‌فریبانه سران رژیم، روابط پنهانی‌ای گسترده - از جمله در دوران دولت‌های احمدی‌نژاد - در راستای تأمین منافع آمریکا در منطقه نهفته است.

روزنامه ایران، ۸ تیرماه ۱۳۹۵، مصاحبه‌ای را با ولایتی انجام داده است که از بسیاری زاویه‌ها تأمل‌برانگیز و افشاگرانه است. ولایتی در پاسخ به این سؤال که: "رابطه ایران با کشورهای اروپایی اگرچه فراز و فرودهایی را تجربه کرده است اما کم‌وبیش تداوم داشته است. اما درباره آمریکا برخی با اشاره به گفت‌وگوهای هسته‌ای می‌گویند چرا درباره سایر موضوعات نمی‌توانیم گفت‌وگو کنیم. آیا این مهم اقتضای سیاست اصولی نظام است یا اقتضای شرایط خاص؟"، می‌گوید: "ما با آمریکایی‌ها چند بار سابقه همکاری داشتیم و آن‌ها خلاف آنچه در مذاکرات صورت گرفت، عمل کردند. نخستین مورد، مذاکره درباره افغانستان طی چندین اجلاس متوالی "بن" بود که طی آن ایران با آمریکا تحت پرچم سازمان ملل با هدف مشترک مبارزه با طالبان گفت‌وگو کرد. نماینده کشورمان هم در آن مذاکرات دکتر ظریف، نماینده وقت ایران در سازمان ملل بود. در آن هنگام ما به احمدشاه مسعود که به تبهایی در دره پنج شیر مقابل طالبان ایستاده بود، کمک می‌کردیم و این درحالی بود که بقیه افغانستان تحت سلطه طالبان قرار داشت. در چنین شرایطی اگر ایران نبود، آمریکایی‌ها نمی‌توانستند وارد افغانستان شوند. آن‌ها به واسطه گفت‌وگوهایی که با ایران داشتند، از فرصتی که برایشان برای ورود به افغانستان مهیا شد استفاده کردند، اما به محض اینکه توانستند بر افغانستان مسلط شوند، اعلام کردند که ایران یکی از سه کشور عضو محور شرارت است. درباره عراق هم مشابه این اتفاق رخ داد و البته اقدام آمریکایی‌ها چیز دیگری بود."

ولایتی همچنین در جواب به این سؤال که: "گفت‌وگوهای معطوف به عراق در چه چارچوب و سطحی بود؟"، جواب داد: "ایران و آمریکا در عراق مذاکراتی را برای کمک به برقراری امنیت و تثبیت فضا بعد از سقوط صدام انجام دادند، اما آن‌ها باز راه خود را رفتند. در مورد هسته‌ای هم این قضیه تکرار شد. آمریکایی‌ها از قبل پیغام داده بودند که آمادگی پذیرش حق هسته‌ای ایران و برداشتن تحریم‌ها را دارند و نامه‌های اوباما به ایران و پیام‌هایی که داده بود همه حکایت از این داشت که هم‌زمان با شناخته شدن حق هسته‌ای و اعمال محدودیت‌های مدنظر طرفین، تحریم‌ها



ویژه‌ای را به‌این بخش می‌رسد در همین راستا نیز چنین نشست‌های تخصصی را در برنامه‌های خود جای داده است، اما جای سؤال اینجاست که رقابت‌پذیری در شرایطی امکان‌پذیر است که تولید وجود داشته باشد و زمانی که تولیدی وجود ندارد چطور می‌توان از رقابت‌پذیری سخن گفت. روزنامه اعتماد در پایان این بررسی نتیجه می‌گیرد: "آمارهایی که از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی صنعتی کشور منتشر شده نشان می‌دهد

که اگر گام‌های جدی برداشته نشود شاید در سال‌های نه‌چندان دور باید به‌جای مراسم جشن روز صنعت به فکر برگزاری مراسمی غیرازاین برای این بخش باشیم. گو اینکه در ماه‌ها و سال‌های گذشته هم از این مراسم‌ها و یادبودها به‌کرات برگزار شده است، اما کافی است تنها سری به شهرک‌های صنعتی بزنید تا شاهد آگهی‌های تعطیلی، فروش، مزایده بانکی و... که همانند اعلامیه‌های مرگ کارخانه‌هاست باشیم."

ادامه رویدادهای ایران ...

گزارش "آرمان" در ادامه می‌افزاید: فقر در ایران در سال‌های اخیر افزایش یافته است. از سال ۸۴ به‌بعد تعداد فقیران در کشور افزایش قابل توجهی داشته و سوء مدیریت و بی‌تدبیری دولت قبل موجب شده تا قدرت خرید مردم کاهش یابد. پیش‌تر گزارش‌هایی از زیر خط فقر بودن یک‌سوم جمعیت ایران حکایت داشت، اما در آخرین اظهارنظر سال گذشته، طراح نقشه فقر ایران، تنها از شناسایی ۱۲ میلیون نیازمند در کشور خبر داد و اعلام کرد: ۴۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر هستند و روزبه‌روز آمار فقیران در کشور افزایش پیدا می‌کند. با احتساب جمعیت ۷۷ میلیون نفری ایران در پایان سال ۹۳، می‌توان به‌این جمع‌بندی رسید که بیش از ۳۰ میلیون نفر از مردم ایران امروز به زیر خط فقر رفته‌اند. حسین راغفر، کارشناس اقتصاد، سهم کلان‌شهر تهران نسبت به دیگر استان‌ها از حیث میزان وجود فقیران در درون خود را حدود ۳۰ درصد اعلام کرد و سیستان و بلوچستان را هم دارای جمعیت پرشماری از فقیران دانست. او در واکنش به شناسایی ۱۲ میلیون نیازمند در کشور گفت: این ۱۲ میلیون نفری که شناسایی شده‌اند، تنها افراد تحت پوشش دو نهاد کمیته امداد [خمینی] و سازمان بهزیستی هستند که در این دو نهاد پرونده دارند و وضعیت معیشت آن‌ها مشخص است. طراح نقشه فقر ایران همچنین ضمن بیان این مطلب که خط فقر از یک استان به استان دیگر فاحش می‌شود، خط فقر در کلان‌شهر تهران را دو میلیون و ۷۰۰ هزار تومان اعلام کرد.

ادامه سیاست‌های فاجعه‌بار اقتصادی رژیم ولایت فقیه، ثمره‌ی جز فقر و محرومیت برای بخش بزرگی از مردم ما نداشته است. سد کردن راه سران رژیم و نزدیکان آن در غارت ثروت ملی و مبارزه با فساد مزمن دستگاه‌های دولتی حکومت جمهوری اسلامی، تنها با اقدام مشترک همه لایه‌های محروم جامعه بر ضد حاکمان کنونی امکان‌پذیر است.

ادامه اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی ...

نظامی رژیم سرکوبگر و واحد‌های پیشمرگه حزب دموکرات کردستان ایران، به ویژه در شرایط کنونی منطقه خاورمیانه و مناطق کردنشین در عراق، سوریه و ترکیه، در زمینه سیاست‌های روز حزب و ضرورت سازماندهی کارزارهای تبلیغاتی مناسب با رخداد های عمده در میهن اتخاذ کرد.

نشست کمیته مرکزی حزب، همچنین معضله‌ها و چالش‌های پیش‌رو در تحقق همکاری نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور و راهکارهای عملی در پیشبرد امر جنبش مردمی در شرایط کنونی را مورد بحث و بررسی قرار داد.

نشست کمیته مرکزی در بخشی دیگر از کار خود درباره بحران عمیق سرمایه‌داری، پیروزی مردم انگلیس و رأی آنان به خروج از اتحادیه اروپا، همچنین تحولات بسیار مهم خاورمیانه و ادامه جنگ و خونریزی در این منطقه، به بررسی پرداخت.

نشست کمیته مرکزی در بخش دیگری از کارش، گزارش شعبه‌های مالی، روابط بین‌المللی، تشکیلات و تبلیغات حزب و همچنین گزارش کمیسیون‌های کارگری و زنان را به‌دقت بررسی کرد و به‌منظور بهبود فعالیت آن‌ها، رهنمودهایی مشخص ارائه داد، و علاوه بر آن، پیرامون شعارهای ضرور مرحله‌ای در زمینه مبارزات کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان و خلق‌های کشور به‌بحث پرداخت و تصمیم‌هایی اتخاذ کرد. پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، با انتخاب هیئت سیاسی کمیته مرکزی و پخش سرود انترناسیونال، به کار خود پایان داد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۸ تیرماه ۱۳۹۵

برگزاری "روز صنعت" در ایران، در کنار مرگ تدریجی تولید

روزنامه "اعتماد"، ۱۴ تیرماه، وضعیت صنعت را مورد بررسی قرار داده و می‌نویسد: "بر اساس یک رسم دیرینه هر ساله روز دهم تیرماه به‌عنوان روز صنعت و معدن شناخته شده و از سوی متولیان آن جشنی مبنی بر معرفی برگزیدگان و برترین‌های این صنعت گرفته می‌شود. جشنی که بیش از جشن بودن برای متصدیان این بخش یادآور تلخی‌های وعده‌های محقق نشده است." اعتماد در ادامه آورده است: "صنعتگران که سال‌های سخت عدم توجه دولتی و مهر سکوت مسئولان را در کنار شرایط بد تحریم‌ها تحمل کرده‌اند، خود را برای برگزاری جشنی آماده می‌کنند که با تأخیر ۹ روزه قرار است در ۱۹ تیرماه برگزار شود. جشنی که با خبرهای مختلف تعطیلی کارخانه‌های چند دهه‌ای و قدر همراه شده است، گویا صنعتگران بیش از روز صنعت و معدن به حمایت‌های تعجیلی دولتی نیاز دارند. صنعتگران بارها با زبان رسا و حتی در صحبت‌های بی‌پرده‌شان از دولت خواسته‌اند تا به‌جای وعده‌های بلندمدت، دست نیاز فعلی صنعتگران را برآورده کنند اما دولت همچنان در پیچ‌وخم‌های مشکلات خودش به‌این جماعت تشنه وعده فردا را می‌دهد."

"اعتماد" با اشاره به عدم حضور رئیس‌جمهور در مراسم روز صنعت و معدن، وضعیت صنعت و تولید را منعکس کرده و می‌نویسد: "چند وقتی است که وزارت صنعت، معدن و تجارت نگاه

مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه ادامه دارد!



حزب توده ایران

حزب ما را، از صداوسیما ارتجاع صادر کرد. ما شکی نداریم که ارگان امنیتی رژیم برای ضربه زدن به ادامه فعالیت‌های حزب از همه توان و امکان‌های خود بهره‌گیری خواهند کرد. در مقابل این تهاجم مداوم، ادامه و گسترش مبارزه حزب ما به تلاش مشترک همه رفقا، هواداران و دوستداران حزب نیازمند است.

رفقا!

از برگزاری نشست قبلی کمیته مرکزی حزب توده ایران، آبان‌ماه ۱۳۹۳، بیش از یک سال و نیم می‌گذرد. در این مدت میهن ما شاهد تحول‌های مهمی بوده است که در بخش نخست این گزارش، به اختصار، به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت. چالش‌های پیش‌روی جنبش مردمی و برداشت‌های حزب ما درباره راهکارهای عملی پیشبرد مبارزه برضد رژیم استبدادی حاکم بخش دوم این گزارش را تشکیل می‌دهد. بخش نهمی گزارش به ارزیابی تحول‌های مهم روی داده در جهان، مبارزه طبقه کارگر با سرمایه انحصاری، و بررسی اوضاع خطرناک منطقه خاورمیانه اختصاص یافته است.

بررسی ای کوتاه از مهم‌ترین تحول‌های کشور

نشست کمیته مرکزی در آبان‌ماه ۱۳۹۳، در بررسی تحول‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲، به‌درستی به این نکته اشاره کرد که: "حفظ رژیم ولایت فقیه و پیش‌گیری از انفجار اجتماعی، تغییر چهره دولت، یعنی تغییر دادن جلوه بیرونی آشکارا ضد مردمی دولت فاسد و رسوای احمدی‌نژاد - دولتی که ولی فقیه رژیم زمانی آن را محبوب‌ترین دولت ایران پس از مشروطیت لقب داده بود - با دولتی "مردم‌پسند"، و در کنار آن، حل اختلاف‌ها با آمریکا و اتحادیه اروپا، و از این طریق، کاستن از فشارهای کمرشکن اقتصادی، در صدر برنامه‌ریزی‌های رژیم برای برگزاری "موفق" انتخابات قرار داشت. ..."

امیر محبیان، از نظریه‌پردازان نزدیک به دستگاه ولایت، درباره چگونگی عملکرد و برنامه رژیم برای مهندسی انتخابات، از جمله در مصاحبه‌یی گفت: "دولت روحانی محصول اقدام و حرکتی حساب‌شده در حوزه تعامل بین‌المللی بود." محبیان تأکید کرد: "به‌گمانم سیستم قصد داشت حرکتی حساب‌شده را در حوزه تعامل بین‌المللی انجام دهد، نه احمدی‌نژاد می‌توانست این نقش را بازی کند و نه مصلحت بود کار به‌دست اصلاح‌طلبان بیفتد که استحکام لازم را برای این پروژه مهم نداشتند. طبعاً روحانی با سوابق خود و نگاه امنیتی خاص تبحر لازم را در این زمینه نداشت... ولایتی کاتالیزوری بود که با نقد جلیلی در مذاکرات هسته‌ای تدبیر را در شعار روحانی معنادار کرد و

ادامه در صفحه ۷

گزارش هیئت سیاسی به سومین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران (بخش ایران) [مصوب پلنوم]

رفقای گرامی،

نشست کمیته مرکزی حزب‌مان را با گرمی داشتِ خاطره همه جان‌باختگان راه آزادی، با یک دقیقه سکوت آغاز می‌کنیم.

رفقا، هواداران و خوانندگان ارگان مرکزی حزب انتشار هزارمین شماره هشتمین دوره "نامه مردم" را، در خردادماه ۱۳۹۵، شاهد بوده‌اند. ادامه انتشار بی‌وقفه "نامه مردم" - ارگان مرکزی حزب توده ایران - سی‌وچهار سال پس از یورش گسترده و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی و همچنین در یکی از دشوارترین مقطع‌های زمانی تاریخ هفتادوپنج‌ساله حزب‌مان، که مدیون تلاش رفقای توده‌ای در داخل و خارج از کشور است، نشانگر ادامه پیکار توده‌ای‌ها در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان میهن و تلاش خلل‌ناپذیرشان به‌هدف رهایی ایران از بندهای استبداد قرون‌وسطایی رژیم ولایت فقیه و دستیابی به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی است.

حمله‌های مداوم، گسترده و گونه‌گون ارگان‌های امنیتی - تبلیغاتی رژیم به حزب و ارگان مرکزی آن یعنی "نامه مردم"، که در چند سال اخیر بر شدت آن‌ها افزوده شده است، نشانگر تأثیر معنوی گسترده نظریات راهگشای حزب در مسیر حرکت جنبش آزادی‌خواهی و اصلاح‌طلبی کشور است. رفقا مطلع‌اند که در سال گذشته، خیرگزاری فارس - وابسته به سپاه پاسداران - کارزار گسترده جنگ روانی - تبلیغاتی ای تازه بر ضد حزب توده ایران آغاز کرد که نخستین مرحله این یورش تازه، انتشار مطلب دنباله‌داری زیر عنوان: "پرونده ویژه مرگ یک ایدئولوژی" بود. مناسبت انتشار این پاورقی خیرگزاری سپاه، سی‌ودومین سالگرد ناخجسته اعلام "انحلال حزب" بود. این پاورقی، زیر تیتروهای فرعی‌ای همچون: "ضربه اطلاعات سپاه به شعبه سیاسی ک.گ.ب در ایران"، "فروریزی ستون پنجم ۱۰ هزار نفری روس‌ها در ایران"، و جز این‌ها، منتشر می‌شد. هدف اساسی این سریال دنباله‌دار، همچنان که برگزاری شوهای تلویزیونی با شرکت قربانیان شکنجه - که به فرمان ولی فقیه رژیم دیگر بار با کیفیت فنی بهتر به‌نمایش گذاشته شد - اثبات کردن وابستگی حزب توده ایران به اتحاد شوروی و تلاش حزب برای سازمان‌دهی "کودتا" علیه رژیم جمهوری اسلامی، و درعین حال، قدر قدرت نشان دادن دستگاه اطلاعاتی سپاه در نابودی حزب توده ایران بود. بخش‌های عمده این پاورقی خیرگزاری فارس و تهرات نظریه‌پردازان سپاه در ارتباط با آن، بر اساس نوشته‌های محمدمهدی پرتوی - عضو سابق حزب و همکار کنونی دستگاه‌های امنیتی رژیم - تدوین شده بود.

در پی این سریال امنیتی بود که علی خامنه‌ای، رهبر رژیم، در دیدارش با دانشجویان، ۲۰ تیرماه ۱۳۹۴، با نشان دادن هراس عمیق خود از نفوذ اندیشه‌های توده‌ای و چپ در کشور، با حمله به مارکسیسم، گفت: "من شنیده‌ام در دانشگاه ما یک جریان‌هایی باز دارند حرف مارکسیسم را دوباره زنده می‌کنند، منتها این، دمیدن در کوره خاموش است این، نقش بر آب زدن است؛ دیگر به‌درد نمی‌خورد. با آن‌همه اعدام‌ها و با آن‌همه سروصدا و آن‌همه قربانی گرفتن و مانند اینها، نظام‌های کمونیستی دنیا بعد از شصت سال، هفتاد سال، جز افتضاح، چیز دیگری به‌بار نیابردند؛ یعنی دروغ بودن شعارهایشان ثابت شد، ناتوانی و ناکارآمدی‌شان هم ثابت شد؛ بنابراین آن، دیگر برنمیگردد."

جالب اینجاست که خامنه‌ای و رهبران رژیم به‌خوبی می‌دانند که این نضج‌گیری دوباره اندیشه‌های مارکسیستی، با حیات و پیکار حزب توده ایران ارتباطی روشن و انکارناپذیر دارد. بنابراین، رهبر رژیم تلاش می‌کند تا در ادامه همین سخنان، با حمله به حزب ما آن را بی‌اعتبار جلوه دهد و اضافه می‌کند: "همان‌هایی که عضو حزب توده بودند و بیست سال زندان هم کشیده بودند، بعد آمدند در تلویزیون جمهوری اسلامی... در همین سخنرانی، خامنه‌ای دستور بخش مجدد اعتراف‌های تلویزیونی قربانیان شکنجه را، یعنی رهبران جان‌باخته

ادامه گزارش هیئت سیاسی

البته بعداً اجر خود را گرفت. ... بخش مهمی از مردم بیشتر از آن که به روحانی رأی دهند، رأی آن‌ها رأی نه به جلیلی بود.

با گذشت نزدیک به سه سال از روی کار آمدن دولت روحانی درک دقیق بودن ارزیابی حزب از برنامه رژیم برای مهندسی انتخابات ریاست جمهوری و افکار عمومی به کندوکاو زیادی نیاز ندارد. بررسی کارنامه دولت روحانی در سه سال گذشته و تحقق نیافتن اساسی‌ترین وعده‌های انتخاباتی‌اش در مورد رفع حصر از خانم زهرا رهنورد، آقایان موسوی و کروبی، از بین بردن فضای امنیتی در جامعه، به وجود آوردن تغییر جدی در برنامه اقتصادی در مسیر بازسازی تولید ملی و استقرار عدالت اجتماعی، روشن و بی‌نیاز از توضیح اضافی است. درست بودن برداشته‌های ما از برنامه‌های حاکمیت و چگونگی عملکرد این برنامه‌ها، بر این اساس استوار است که: در چارچوب رژیم ولایت‌فقیه، این ولی‌فقیه و نهادهای نظامی، سپاه - امنیتی کشورند که تصمیم‌گیری‌های کلان کشور را انجام می‌دهند. و گرچه جناح‌های گوناگونی در حاکمیت به‌خاطر تصرف سهم بیشتری از قدرت و منافع مالی با یکدیگر درگیر می‌شوند، اما در تحلیل نهایی، آنجا که پای مصلحت و حفظ نظام سیاسی به میان آید، همه گوش به فرمان یک فرمانده واحد، یعنی ولی‌فقیه، هستند و خواهند بود.

آقای روحانی، در سخنانی که اخیراً در سالگرد فوت خمینی ایراد کرد، به روشنی بر سرسپردگی دولتش به امر ولایت - به عبارت دیگر بقای استبداد در ایران - تأکید کرد. به گزارش "مهر نیوز"، روحانی با تأکید بر اینکه با هدایت‌ها و رهنمودهای خامنه‌ای، همه قوا همراه و همگامند و فاصله‌ی میان قوا و رهبری نیست، تصریح کرد: "دشمنان ایران اسلامی این آرزو را به گور می‌برند که میان قوا و رهبری فاصله‌ای ایجاد شود." وی در پایان همین سخنان ضمن اشاره به انتخاب خامنه‌ای به مقام رهبری رژیم و درست بودن تغییرهایی که در قانون اساسی به نفع خامنه‌ای در جهت ولایت‌مطلقه داده شده است، تأکید کرد: "افتخار می‌کنیم که مجلس خبرگان رهبری، سالم‌ترین، آگاه‌ترین و بالیافت‌ترین فرد را انتخاب نمود و در طول ۲۷ سال گذشته امنیت، آرامش، وحدت نظام در سایه پرچمداری مقام معظم رهبری محقق شده است. ..."

"برجام" عاقبت سیاست "تحریم‌ها نعمت است"، و "ورق‌پاره" خواندن قطع‌نامه‌های شورای امنیت!

کمیته مرکزی در نشست گذشته خود مهم‌ترین وظیفه دولت حسن روحانی را، پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، احیا و بهبود روابط رژیم ایران با آمریکا و اتحادیه اروپا دانست. مذاکرات مخفیانه‌ای که پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری یازدهم [۹۲] میان نمایندگان رژیم ولایت‌فقیه، آمریکا، و اتحادیه اروپا آغاز شده بود، با روی کار آمدن دولت حسن روحانی شکلی علنی به خود گرفت، و با وجود هیاهوهای سازمان‌یافته تبلیغاتی (دارای مصرف تبلیغاتی داخلی و خارجی) و راه‌اندازی "گروه دلواپسان" از سوی مراکز امنیتی و سپاه، رهبران رژیم ولایت‌فقیه مصمم بودند درباره حل‌وفصل مهم‌ترین مسئله‌های موجود در روابطشان با کشورهای امپریالیستی به توافق برسند. مضمون مذاکرات، تنها حل اختلاف‌ها بر سر سیاست انرژی هسته‌ای ایران نبود، بلکه برنامه درازمدت تسلیحاتی رژیم، و مهم‌تر از آن، نقش حکومت اسلامی در تحول‌های منطقه را نیز دربر می‌گرفت. کمک به سیاست‌های راهبردی امپریالیسم در منطقه - و نقشی که دولت جمهوری اسلامی می‌تواند در آن بازی کند - بی‌شک بخشی از گفت‌وگوهای پشت پرده‌ای بود که همچنان ادامه دارد. بحث و توافق درباره نقش ایران در رویدادهای عراق و سوریه و کمک‌های رژیم ایران به مبارزه با نیروهای داعش و توافق بر سر آن، و همچنین، خواست آمریکا در زمینه هماهنگ شدن نسبی سیاست‌های ایران با امپریالیسم در رویدادهای افغانستان، پاکستان، لبنان، فلسطین و همچنین کشورهای عربی خلیج فارس، از جمله کلیدی‌ترین مضمون‌های گفت‌وگوهای دولت روحانی با دولت آمریکا و اتحادیه اروپا بود. تا آنجا که به موضوع‌گیری‌های حزب ما مربوط می‌شود، حزب توده ایران تخفیف تنش در منطقه و حل اختلاف‌های ایران با آمریکا و اتحادیه اروپا از طریق گفت‌وگو را همواره خواستار بوده است، و همچنان بر آن همچون یک اصل برای سیاست

خارجی پای می‌فشارد. درپیش گرفتن سیاست‌های مخرب و تنش‌برانگیز در دوران هشت ساله دولت احمدی‌نژاد - و تأیید کامل این سیاست‌ها از سوی خامنه‌ای، فرماندهان سپاه، و نیروهای سرکوبگر - نتیجه‌ی جز تحریم‌های مخرب و کمرشکن بین‌المللی، ورشکستگی اقتصادی کشور و شدت یافتن فقر و محرومیت و راندن ایران به مرز برخوردهای نظامی با امپریالیسم و اسرائیل و دیگر کشورهای ارتجاعی منطقه به‌همراه نداشت. درعین حال، به‌گمان حزب توده ایران، راهبرد رژیم، یعنی: سیاست احیای مناسبات با امپریالیسم، به‌سود منافع ملی، تأمین و تضمین حق حاکمیت ملی و استقلال میهن ما نبوده و نمی‌تواند باشد.

حزب ما ضمن انتقاد جدی از این سیاست‌های فاجعه‌بار که زیر لوای شعارهای "اسلامی - ناسیونالیستی" و به‌اصطلاح "ضد استکباری" پنهان شده بودند، درعین حال از گفت‌وگو به‌منظور حل تنش‌های خطرناک در منطقه دفاع کرد و بر اصل شفافیت این مذاکرات و تأمین خواست‌های ملی میهن‌مان تأکید ورزید. پس از طی شدن روند طولانی مذاکرات، سرانجام در تیرماه ۱۳۹۴، پس از هفته‌ها مذاکره میان هیئت‌های نمایندگی جمهوری اسلامی و کشورهای "توافق به‌علاوه ۱" (آمریکا، بریتانیا، روسیه، چین، فرانسه، و آلمان)، چارچوب "توافق امنی" با ایران، به‌صورت بیانی‌ی مشترک، از سوی فدریکا موگرینی، مسئول سیاست‌خارجی اتحادیه اروپا، و محمدجواد ظریف، وزیر امورخارجه ایران، در شهر لوزان سوئیس اعلام گردید.

محمدجواد ظریف نتیجه مذاکرات را - که به‌گفته او زیر نظر و به‌رهبری ولی‌فقیه رژیم انجام شده بود - پیروزی بزرگ دیپلماسی ایران اعلام کرد. این درحالی بود که به‌شکل سؤال‌برانگیزی بسیاری از نکته‌های اساسی این توافق که به‌طورجدگانه از سوی وزارت امورخارجه آمریکا و رسانه‌های گروهی جهان گزارش شده بود، در بیانیه صادرشده از سوی دولت ایران بازتاب نیافته بود. حزب ما در همان موقع در بیانی‌ی اعلام کرد: بر اساس آنچه تاکنون گزارش شده است، رژیم ولایت‌فقیه، بخش اساسی خواست‌های کشورهای "۵ به‌علاوه ۱" در زمینه غنی‌سازی و تغییر سیاست‌های هسته‌ای ایران در ده سال گذشته را پذیرفته است. همچنین، برخلاف مدعیات ظریف، بر سر مهم‌ترین مسئله‌ی که رهبر رژیم و هیئت مذاکره‌کننده نیز بر آن در حکم خط‌قرمز مذاکرات تأکید داشتند - یعنی لغو کامل تحریم‌ها از سوی آمریکا و کشورهای غربی - توافقی صورت نگرفته است و تحریم‌ها به‌صورت مرحله‌ای و تنها با "راستی‌آزمایی" همه‌جانبه ایران در اجرای تعهداتش، برداشته خواهند شد. برخلاف تبلیغات گسترده سران رژیم و شعار "بُرد، بُرد" دولت روحانی و همگامی شماری از نیروهای اپوزیسیون در تمجید از دولت به این خاطر، همچنان که حزب ما تأکید کرد حاصل فاجعه‌بار سیاست‌خارجی رژیم ولایت‌فقیه، با رهبری و کارگردانی علی خامنه‌ای، در بیش از یک دهه گذشته، جز تنش‌های خطرناک در منطقه و تحریم‌های مخرب اقتصادی‌ای که زندگی را بر میلیون‌ها ایرانی تحمل‌ناپذیر کرده، چیز دیگری نبوده است و اینک حتی این نگرانی جدی هم وجود دارد که حق طبیعی کشور ما برای به‌رهوری صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و ادامه کار تحقیقاتی و علمی ایران در این عرصه نیز از این پس به تأیید از سوی ایالات متحده آمریکا نیازمند باشد. از سیاست "استقبال از تحریم‌ها" - که از سوی احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور برگمارده ولی‌فقیه و کسانی همچون علی لاریجانی تبلیغ و اجرا شدند - تا سیاست "نرمش قهرمانانه" ولی‌فقیه، همگی آن‌ها دلیل روشنی بر شکست ذلت‌بار سیاست خارجی حکومت جمهوری اسلامی در هشت سال گذشته و یادآور سیاست فاجعه‌بار رژیم و سران آن در مورد ادامه جنگ خانمان‌سوز ایران و عراق و نوشیدن جام زهر صلح از سوی خمینی، در تیرماه ۱۳۶۷، بود.

بیانیه کمیته مرکزی حزب در فروردین ماه ۱۳۹۴، همچنین بر این اصل تأکید داشت که: "حزب ما همواره موافق حل اختلاف‌ها و تخفیف تنش‌های خطرناک در منطقه خاورمیانه از طریق مذاکره بوده است. جای شگفتی نیست که نیروهای جنگ‌طلبی مانند رژیم نتانیاهو در اسرائیل و رژیم سرسپرده عربستان سعودی در منطقه و همچنین نیروهای جنگ‌طلب در جناح‌های حکومتی رژیم ایران - از جمله شماری از رهبران سپاه و نیروهای انتظامی و کسانی همچون شریعتمداری، سردبیر کیهان - با موضع‌گیری‌هایی هماهنگ و همسان، مخالفت‌شان را با هرگونه مذاکره و توافقی اعلام کرده‌اند. حزب ما، ضمن استقبال از اتخاذ رویکرد مذاکره‌جی، پیگیر و شفاف به‌عنوان تنها راه حل اختلاف‌های موجود در رابطه با مسائل هسته‌ای و تحقق توافقی همه‌جانبه که منافع ملی کشورمان را تأمین کند، معتقد است که رژیم و دولت روحانی به‌جای مانورهای تبلیغاتی و دروغ‌گویی درباره

ادامه گزارش هیئت سیاسی

هنگامی که دولت روحانی، در پی نامه افشاگرانه ۴ وزیرش درباره وضعیت شدت بحرانی اقتصاد کشور، از "بسته ضد رکود" اقتصادی رونمایی کرد، حزب ما ضمن بی‌ثمر دانستن چنین مانورهایی برای تخفیف نارضایتی مردم، به این نکته اشاره کردیم که بحث درباره وضعیت اقتصادی کشور و رویکردهای معطوف به آن هرچند با انتشار نامه ۴ وزیر روحانی شدت پیدا کرد، اما واقعیت آن است که ورشکستگی اقتصادی کشور - که پیامدهای مخرب آن در سطحی گسترده دامن اکثریت عظیمی از زحمتکشان میهن‌مان را گرفته است - پدیده‌ی چند هفته‌ای یا مربوط به چندماه گذشته نیست، بلکه نتیجه سیاست‌های کلان اقتصادی رژیم در سال‌های اخیر است، یعنی سیاست‌هایی که به‌طور عمده بر مبنای تأمین منافع کلان سرمایه‌داری تجاری و سرمایه‌داری بوروکراتیک - انگلی در چارچوب دلالی و رانت‌خواری و بر ضد پیشبرد امر تولید داخلی تنظیم شده‌اند.

روزنامه شرق، ۱۴ مهرماه ۱۳۹۴، در گزارشی، ضمن اشاره به درآمدهای نجومی نفت در دهه ۸۰ خورشیدی، افشا کرد که بخشی عمده از آن به واردات و قاچاق کالا [که در حیطه نفوذ سپاه و نزدیکان رهبری رژیم اداره می‌شود] اختصاص یافته بود، نوشت: "در این دهه با استناد به داده‌های داخلی، واردات رسمی ایران از ۱۸ میلیارد دلار به ۶۲ میلیارد دلار و بر پایه داده‌های جهانی از ۱۷ میلیارد دلار به ۷۴ میلیارد دلار رسید." بر اساس همین گزارش: "در سال‌های اخیر میزان قاچاق به کشور ۲۰ میلیارد دلار اعلام شده است. ... قاچاق ورودی به کشور از طریق امارات، حداقل ۴۱ میلیارد دلار بوده است. ... در دهه ۸۰ [خورشیدی] مجموع تجارت سپاه با امارات ۱۲۷ میلیارد دلار بوده است."

این درآمد نجومی از طریق قاچاق واردات - که به‌طور عمده در دست سپاه و شرکت‌های وابسته به آن است - را قیاس کنید با وضعیت به‌شدت وخیم معیشتی زحمتکشان در ایران و زندگی میلیون‌ها شهروند با گذرانی زیر خط فقر. درحالی که حقوق شهروندان و خصوصاً کارگران و زحمتکشان شهری همگام با رشد تورم افزایش نیافته است، که این امر به تشدید محرومیت میلیون‌ها خانواده منجر شده است، وضعیت در روستاهای کشور نیز بسیار وخیم شده است و با ادامه مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها بر وخامت بحران اقتصادی - اجتماعی کشور افزوده می‌شود. خیرگزاری مهر، ۱۳ مهرماه ۱۳۹۴، در گزارشی، به موضوع اشتغال روستاییان پرداخت، و به نقل از وزارت کار - که جمعیت روستایی کشور را ۱۷ میلیون و ۱۸۴ هزار نفر برآورد می‌کند - نوشت: "نکته حائز اهمیت اینکه ۱۰ میلیون و ۳۶۵ هزار نفر از جمعیت روستایی کشور از نظر اقتصادی غیرفعال و در واقع دچار بیکاری هستند و ۹۰۰ هزار نفر نیز دارای درآمد بدون کار هستند. ... بیش از ۲ میلیون نفر از این افراد زیر ۲۰ سال سن دارند."

درحالی که آقای روحانی در پیام نوزی سال ۹۵، مهار تورم و رشد ۵ درصدی اقتصاد کشور را بشارت داد، بر اساس آخرین داده‌های آماری منتشر شده از سوی بانک مرکزی در خردادماه امسال، نشانه‌ی از این بهبود اوضاع در کوتاه‌مدت وجود ندارد و در واقع تنها در دو ماه اول سال ۹۵ شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در ایران به میزان ۷/۴ درصد افزایش یافته است.

بحران رکود و افزایش نرخ بیکاری یکی از عمده‌ترین معضله‌های اقتصادی - اجتماعی کشور است که به‌عقیده کارشناسان اقتصادی دولت روحانی نتوانسته برنامه‌ی مدون و مشخص برای کنترل این وضعیت و اشتغال‌زایی پیاده کند. به گزارش پایگاه خبری "اقتصاد ایرانی"، ۲۵ فروردین‌ماه ۱۳۹۵، عادل آذر، رئیس مرکز آمار ایران، با حضور در برنامه تیترا امشب شبکه خبر سیما، با اعلام اینکه در سال ۹۳ نرخ بی‌کاری ۱۰/۴ درصد و در سال ۹۴ با ۶ دهم درصد افزایش به ۱۱ درصد رسید، اعلام کرد: "اکنون نرخ رشد صنعت منفی، و نرخ رشد خدمات صفر ... است."

همچنین به گزارش روزنامه شرق، ۲۵ فروردین‌ماه ۹۵، رئیس مرکز آمار ایران با بیان اینکه مرکز آمار از عملکرد دولت حمایت نمی‌کند و مبنای آمار این مرکز خوداظهاری مردم است، گفت: "اکنون استانی در کشور نرخ بیکاری ۴۰ درصدی دارد." عادل آذر ادامه داد که، اکنون نرخ بیکاری در میان سنین ۱۵ تا ۲۹ سال کشور ۲۳/۳ درصد است که نسبت به نرخ کل بیکاری کشور که معادل ۱۱ درصد است، بحران محسوب می‌شود. به‌گفته عادل آذر: "جمعیت شاغل کشور ۲۴ میلیون نفر و ورودی به بازار کار ۸۴۰ هزار نفر در سال است. ... کل بیکاران سال ۹۴ در میان دانش‌آموختگان فوق‌دیپلم به بالا، ۹۹۸ هزار و ۵۰۰ نفر است، و ۱۳۰ هزار نفر با تحصیلات کارشناسی ارشد، دکترای تخصصی و عمومی بیکار هستند."

ادامه در صفحه ۹

جزئیات توافق‌های صورت‌گرفته، باید با شفافیت همه جزئیات توافق صورت‌گرفته را منتشر کنند. اینکه میان بیانیه انتشار یافته از سوی وزارت امور خارجه آمریکا و بیانیه انتشار یافته از سوی دولت ایران تفاوت‌هایی چشمگیر وجود دارند، قطعاً نمی‌تواند بیانگر توافق‌های جدی طولانی و پایدار باشد. حزب ما معتقد است که، همچنان که مبارزه همه نیروهای مترقی با سیاست‌های مخرب و ماجراجویانه رژیم، در عرصه داخلی و جهانی، سرانجام ولی فقیه و دولت برگمارده او را به عقب‌نشینی وادار کرد، با ادامه دادن به این مبارزه و فشارها، باید به رژیم اجازه نداد که با مانورهای گوناگون بتواند همچنان به سیاست‌های مخرب و ماجراجویانه یک دهه گذشته ادامه دهد و امکان رشد صلح‌آمیز اقتصادی و فن‌آوری کشور را با مخاطره روبه‌رو کند."

رفقا!

یکی دیگر از مسائل مهم که باید به آن توجه داشت، تأثیر سیاست‌های ماجراجویانه رژیم در خاورمیانه و کشورهای همسایه ایران و پیامدهای مخرب آن برای میهن ماست. درحالی که کشورهای عراق، سوریه، لیبی، یمن و افغانستان درگیر جنگ و تنش‌های مخرب نظامی‌اند و نیروهای عمیقاً ارتجاعی و ضدانسانی‌ای همچون "داعش" با کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم امپریالیسم آمریکا و متحدانش خطرات جدی‌ای را در برابر پاگرفتن و رشد جنبش‌های مردمی و دمکراتیک در منطقه به‌وجود آورده‌اند، سیاست‌های تنش‌آفرین و مداخله‌جویانه رژیم در منطقه به‌طور قطع در تضاد آشکار با منافع ملی میهن ما قرار می‌گیرد.

سیاست مخرب و سرکوبگرانه رژیم ولایت‌فقیه در ارتباط با حقوق خلق‌ها و اقلیت‌های مذهبی ایران، یعنی سیاستی که در هفته‌های اخیر نمودهای خطرناک ناشی از آن، از جمله یورش نظامی سپاه پاسداران به کردستان و درگیری‌های نظامی با پیشمرگه‌های حزب دمکرات کردستان ایران را شاهد بوده‌ایم، می‌تواند برای به مخاطره انداختن حاکمیت ملی ایران بسترسازی کند. حزب توده ایران مدافع قاطع تحقق کامل حقوق خلق‌های ایران در چارچوب ایرانی آزاد، دمکراتیک و فدرال است، و معتقد است که تحقق حقوق خلق‌های ایران، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه مردم ما در مسیر استقرار حاکمیت مردم و طرد رژیم ولایت‌فقیه است. برخورد‌های نظامی در چنین شرایط پیچیده و خطرناکی نمی‌تواند زمینه‌ساز تحقق حقوق خلق‌های محروم و ستمدیده ایران باشد.

رفقا!

برخلاف مدعیات رژیم مبنی بر این که با امضای توافق‌نامه "برجام" بحران اقتصادی کشور و عواقب اجتماعی آن به‌سرعت رو به‌حل شدن خواهد رفت، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد نه‌تنها بحران اقتصادی کشور حل نشده و حتی کاهش هم نیافته، بلکه عمده شاخص‌های اقتصادی همچنان از ناسامانی اوضاع و دامنه‌دار شدن و تعمیق دره فقر و ثروت حکایت می‌کند. نکته جالب در این زمینه این‌که، رسانه‌های ذوب‌شده در ولایت از ادامه اوضاع خراب اقتصادی به‌منظور زیر فشار گذاشتن دولت روحانی بهره‌جویی می‌کنند. تفاوت "اشک تمساح" ریختن کیهان شریعت‌مداری با انتقادهای نیروهای مترقی از ادامه وضع نابسامان کنونی ایران در این است که، ما معتقدیم وضعیت بحرانی کنونی به‌طور عمده به‌سبب سیاست‌های کلان اقتصادی تحمیل شده از سوی ولی فقیه و اتاق فکر و مشاوران دفتر "رهبری" است، اتاق فکر و مشاورانی که همگی به سیاست‌های نولیبرالی دیکته‌شده از سوی صندوق بین‌المللی پول معتقدند. و تا این سیاست‌ها ادامه دارد وضعیت بحرانی کنونی تخفیفی پیدا نخواهد کرد. واقعیت این است که میان شاخص‌های کلیدی سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده از سوی دولت احمدی‌نژاد و دولت روحانی تفاوت چندانی وجود ندارد. جهت‌گیری اصلی حرکت هر دو دولت به سمت خصوصی‌سازی گسترده‌تر، برداشتن موانع قانونی برای استثمار افزون‌تر کارگران (برای نمونه، به‌اصطلاح اصلاح قانون کار)، و در روندی به‌هدف برداشتن چتر حمایت اجتماعی از سر میلیون‌ها خانواده ایرانی همراه با عنوان پرطمطراقی "هدفمند کردن یارانه‌ها"، بوده است.

ادامه گزارش هیئت سیاسی

سایت "فرارو"، ۲۶ مهرماه ۱۳۹۴، در مورد بحران اقتصادی کشور، مصاحبه‌هایی با کارشناسان اقتصادی کشور انجام داد. در این مجموعه مصاحبه‌ها حسین راغفر، استاد دانشگاه، گفت: "ما در شرایط کنونی با کمبود تقاضا روبرو نیستیم، بلکه صنایع ما در اندازه‌های تقاضای موجود نیستند. مشکل اساسی اقتصاد ایران که کسی به آن نمی‌پردازد، فضای کسب‌وکار کشور است. در همین دو سال اخیر تعداد زیادی از بنگاه‌های تولیدی ورشکست و از فعالیت خارج شدند."

فرخ قبادی، نیز در مطلبی در "دنیای اقتصاد"، ۳ آبان‌ماه ۱۳۹۴، در ارتباط با بسته "ضد رکود" دولت، نوشت: "اما اگر کسانی تصور کنند یا برخی مدعی شوند که این بسته "نوشداری است که رکود شدید اقتصاد کشور را درمان خواهد کرد یا حتی به نحو معنی‌داری آن را تخفیف خواهد داد، از هم اکنون می‌توان سرخوردگی آن‌ها را در آینده‌ای نه‌چندان دور مسلم دانست. این تصورات و ادعاها یا ناشی از بی‌خبری محض از دامنه و عمق بحرانی است که بر اقتصاد کشور حاکم است یا نشانه ناآشنایی با "جعبه‌ابزاری" است که سیاست‌گذاران اقتصادی برای مبارزه با بیماری جان‌سخت رکود تومومی در دست دارند."

روزنامه جهان صنعت، ۳ آبان‌ماه ۱۳۹۴، نیز در گزارشی، به موضوع رشد نجومی نقدینگی در ایران، که یکی دیگر از پدیده‌های مخرب اقتصادی بیمار ایران است پرداخت و نوشت: "بنا به اظهارات مقامات بانک مرکزی بین ۱۵ تا ۲۰ درصد نقدینگی کشور در بازار غیرمتشکل پولی (مؤسسه‌های مالی غیرمجاز) وجود دارد که با احتساب حجم این بازار، کل نقدینگی کشور فراتر از یک کوادریلیون [یک میلیون میلیارد] تومان است."

رفقا!

هدف از بیان این مختصر درباره وضعیت اقتصادی ایران، توجه به این نکته است که با ادامه و خاتم وضع اقتصادی و تشدید فشار بر اکثریت مردم میهن ما، جامعه به سمت تنش‌های جدید و اعتراض‌های گسترده اجتماعی می‌رود که حزب ما و نیروهای مترقی و اصلاح‌طلب کشور باید خود را برای آن آماده کنند. بدیهی است که سران رژیم نیز از ابعاد بحران کنونی به‌طور دقیق آگاه‌اند. از این‌رو، تلاش آنان در سال‌های اخیر کنترل جو نارضایتی در جامعه و استحاله جنبش اعتراضی و اصلاح‌طلبی و محصور کردن آن‌ها در چارچوب‌هایی است که برای ادامه حاکمیت بی‌خطر بوده باشد.

حزب ما، در آستانه برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات مجلس خبرگان رهبری اشاره کرد که، با توجه به فضای سیاسی میهن، به‌نظر می‌رسد فرصت‌طلبانی که خود را اصلاح‌طلب می‌نامند اما هیچ‌گاه اصلاح‌طلب شناخته نمی‌شوند - هماهنگ با اصلاح‌طلبان مماشات‌طلب و واژه‌های سیاسی خارج از کشور - درصددند تا این مضمون را جا بیندازند که جنبش مردمی جز تعامل با قدرت حاکم چاره‌ی ندارد، و برای رسیدن به این منظور، باید فضای مجلس آینده را طوری تنظیم کرد تا به اصطلاح تندرورها در آن نقش کمتری داشته باشند و کفه ترازوی مجلس به نفع نیروهایی که معتدل‌ترند سنگینی کند. در زمره این نیروهای "معتدل" از کسانی مانند لاریجانی، رفسنجانی، و یا همفکران و نزدیکان به آنان، نام برده می‌شود. ابراهیم اصغرزاده، عنصر شناخته‌شده‌ای که در به‌شکست کشاندن "شورای شهر تهران" در دوران اصلاحات نقش اصلی را برعهده داشت، در سخنانی، با اشاره به اینکه "دود سفید وحدت" از اردوگاه اصلاحات بلند شده، گفت: "مهم‌تر از اجماع اصلاح‌طلبان جمع شدن آن‌ها حول یک محور است و آن محور حمایت از دولت یازدهم است. این مهم است که اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان در حمایت از دولت امروز به وحدت رسیده‌اند. برای همین [هم] محوری‌ترین شعار آن‌ها در انتخابات آینده حمایت از دولت روحانی خواهد بود" [خبرگزاری ایلنا، ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۹۴].

غیر از مسئله‌ها و بحث‌های مرتبط با انتخابات مجلس، مضمونی که در جریان برگزاری انتخابات اسفندماه ۹۴ توجه بسیار بدان شد جا انداختن تعریفی مخدوش از اصلاح‌طلبی بود که درباره آن به‌طور جدی بحث و پیگیری شد. آن‌چه در گفته‌ها و اظهارنظرهای کسانی همچون عارف، موسوی لاری و نیروهای موسوم به اصلاح‌طلب شنیده یا خوانده می‌شد،

فاصله گرفتن و دور شدن قطعی آنان از اصلاح‌طلبی و آرمان‌های جنبش اصلاح‌طلبی در ایران بود. اگر بخواهیم تعریف دقیقی از جمع‌بندی سخنان این افراد ارائه دهیم، می‌توان گفت: طیف معینی از نیروهای سیاسی - در هماهنگی با داخل و خارج از کشور - تلاش کردند برنامه‌ی را پیاده کنند که عنوانش "اعتمادسازی با حاکمیت" و هدف اصلی‌اش تسلیم شدن در برابر خواست‌های ولی‌فقیه بود. چنین برنامه‌ی، چیزی نبود که در طول چند هفته کارزار انتخاباتی بتوان آن را سازمان‌دهی کرد، بلکه محصول تنظیم و اجرای روندی برنامه‌ریزی شده با هدف پایین آوردن سطح خواست‌های مردم و مهندسی آن‌ها - به‌خصوص در پی روی کار آمدن حسن روحانی - بود.

ارگان حزب ما، در فضای سیاسی به‌راه افتادن کاروان هواداران شرکت در انتخابات به‌هر قیمتی، تأکید کرد که از نظر رژیم ولایی حاکم در ایران، نخستین وظیفه انتخابات اسفندماه، برقرار کردن توازن نیروها در هرم قدرت به‌منظور تقویت و دوام حکومت ولایی بنا بر وضعیت تازه ناشی از ضرورت‌های اقتصادی و ارتباطات‌های جدید بین‌المللی جمهوری اسلامی با آمریکا و جهان است. دومین وظیفه انتخابات اسفندماه، بنا به دستور علی خامنه‌ای: "حضور حداکثری... اجرای نظارت برای رعایت حق الناس و قدغن بودن مخالفت با نتایج انتخابات" است. دلیل اصلی صدور این دستور از سوی ولی‌فقیه - برای مهندسی کردن انتخابات - را علی لاریجانی بدین‌صورت توضیح داد: "انتخابات باشکوه جایگاه ایران را در صحنه بین‌المللی محکم‌تر می‌کند." توجه برانگیز نیز اینکه، شنبه گذشته، ۱۹ دی‌ماه ۱۳۹۴، علی خامنه‌ای، در سخنرانی‌ای در قم، در مورد حضور حداکثری مردم در انتخابات، اعلام کرد: "همچون گذشته اصرار داریم که همه، حتی کسانی که نظام را و رهبری را قبول ندارند، پای صندوق‌ها بیایند." اشاره علی خامنه‌ای به همچون گذشته، تأکید بر رهنمودی شبیه به این بود که در مورد انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۲ اعلام کرد. پس از برگزیده شدن حسن روحانی، رفسنجانی انتخابات ۹۲ را دمکراتیک‌ترین انتخابات جهان خواند. بنابراین، اگرچه انتخابات اسفند ۹۴ مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری رقابت جناح‌های مختلف درگیر با یکدیگر اما معتقد و پای‌بند به حفظ رژیم ولایت‌فقیه را در بر داشت، تغییرهایی را بدین لحاظ در شکل و پیرایش روئینای سیاسی موجب شد. اما محصول نهایی این انتخابات - در زیر سایه دیکتاتوری ولایی - نمی‌توانست تغییری اساسی و پیگیر در مسیر گذار جامعه از استبداد، فراهم آورد.

با وجود اسه‌نویسی بیش از یازده هزار نفر برای نامزدی در انتخابات، حزب ما - با پیش‌بینی اینکه شورای نگهبان ارتجاع اجازه نخواهد داد نامزدهای مستقل و دگراندیش حق شرکت در انتخابات را پیدا کنند - اعلام کرد: ماهیت و چگونگی برگزاری انتخابات در رژیم ولایت‌فقیه به توضیح و تفسیر زیادی نیاز ندارد. آنچه در کشور ما در دهه گذشته زیر عنوان انتخابات برگزار شده است، در نقض آشکار چارچوب‌های متعارف انتخابات آزاد و دموکراتیک، همواره کارزاری نمایشی و سازمان‌یافته بوده است که تأیید شدگان از سوی ولی‌فقیه، شورای نگهبان و رهبری سپاه، در کنار اندک شمار چهره‌هایی بی‌خطر برای مهره چینی در مجلس شورا و یا نهاد ریاست جمهوری - افرادی امتحان پس‌داده و معتقد به رژیم ولایت - در آن شرکت دارند.

محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری پیشین، در سخنانی که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ بیان کرد، با شجاعت و صراحت، چگونگی برگزاری انتخابات در حکومت فقها را این‌چنین توصیف کرد: "اگر بنا باشد اصلاح‌طلبان یا افرادی از آنان را از رده خارج کنند هیچ حساب افکار عمومی و افکار جهانی را هم نمی‌کنند! آنچه مهم است این است که کسانی را که نمی‌خواهند نیایند، و من مطمئن هستم که نمی‌خواهند ما بیاییم. تازه اگر از این مرحله هم بگذریم حق نداریم بیش از آنچه می‌خواهند رأی بیاوریم!"

ما ضمن به‌فال نیک گرفتن نامزدی شمار زیادی از افراد و چهره‌های مستقل، ملی - مذهبی و اصلاح‌طلب در انتخابات مجلس شورای اسلامی، معتقد بودیم که باید تلاش کرد تا مبارزه با نظارت استصوابی شورای نگهبان، به‌منظور وادار کردن رژیم به‌تأیید صلاحیت این افراد را به مبارزه اجتماعی‌ای گسترده بر ضد استبداد تبدیل کرد، و همراه با شدت بخشیدن به فشار اجتماعی بر حکومت، جلو رد صلاحیت فله‌ای این نامزدها را گرفت. اما همان‌طور که انتظار می‌رفت، متأسفانه "شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان"، به‌رهبری عارف، نتهتها مردم را به چالش طلبیدن ارتجاع فرانخواند، بلکه مردم و جنبش اصلاحات را از هرگونه حرکت اعتراضی منع کرد و اساس کار را بر مذاکره و تلاش در جهت زدوبندها و توافقی‌های پشت‌پرده و گرفتن اجازه و توافق کردن با "رهبری" رژیم گذاشت. آقای عارف در توجیه سیاست‌های

ادامه گزارش هیئت سیاسی

خواهان بوده‌اند، نشانگر سقوط اخلاقی سیاسی کسانی است که مدعی اصلاحات در ایرانند و خود را مدافع اصلاح معرفی می‌کردند و می‌کنند. از جمله ثمرهای تلخ رأی دادن به چهره‌هایی همچون ریشه‌ری و دیگران در "لیست امید" حضرات، انتخاب جنتی به ریاست مجلس خبرگان و مرتجعی همچون لاریجانی به ریاست مجلس شورای اسلامی با آرای بالا بود. مدافعان "لیست امید" ناگهان به هوش آمدند و دیدند که شمار چشمگیری از انتخاب‌شدگان در این لیست، به قول کواکبیان، عکس یادگاری‌شان را با آنان [یعنی: با اصلاح‌طلبان] گرفته‌اند ولی زنبیل‌هایشان را جای دیگری آویزان کرده‌اند. در مجموع، نتیجه انتخاب هیئت‌رئیس مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی، مهر تأییدی بر این برداشت بود که: نمی‌توان از درون چارچوب‌های تعیین شده رژیم ولایت‌فقیه و تأیید نظارت استصوابی جنتی - یزدی و رهبری سپاه و نیروهای سرکوبگر، تغییراتی را زمینه‌ساز شد که حاکمیت بی‌چون‌وچرای استبداد را به چالش بطلید. بالا بردن بی‌پایه انتظارات مردم جان‌هلب رسیده با دوام بخشیدن به نظم استبداد و ستمگری بر پایه نظریه‌پردازی‌های بی‌پشتوانه، به جز دلسردی مردم از اصلاح و بی‌اعتباری اصلاح‌طلبان استحال شده در حاکمیت، نتیجه‌ی در بر نخواهد داشت.

باید به فکر چاره‌ی جدی و بسیج نیروهای اجتماعی برای مقابله با برنامه‌های حاکمیت ارتجاع بود. ادامه اوضاع وخیم اقتصادی اجتماعی کشور، با وجود امضای "برجام"، و نیز رشد نارضایتی زحمتکشان از ادامه فشارهای اقتصادی، از جمله نشانه‌های آماده شدن زمینه برای تنش‌های گسترده‌تر اجتماعی در کشور است. باید با بسیج گردان‌های اجتماعی، با اتحاد عمل و تلاش در راه سازمان‌دهی اعتراض‌های پراکنده مردم، راه را برای بازسازی جنبش اعتراضی سراسری، بر پایه امکان‌های موجود جامعه، هموار ساخت. جنبش قدرتمند و فراگیر مردمی به‌خودی‌خود به‌وجود نخواهد آمد. نیروهای ملی و دموکراتیک مبین‌مان با تعامل و توافق بر سر برنامه‌ی حداقلی در راستای بسط‌سازی به‌منظور تحقق آزادی‌ها و برقراری عدالت اجتماعی، می‌توانند سهم تاریخی‌شان در تحول‌های ضروری در شرایط حساس کنونی ایران ادا کنند.

تأملی بر راه کارهای عملی بسیج نیروهای اجتماعی در به‌چالش طلبیدن حکومت استبدادی ایران

رفقا!

از شکست انقلاب مردمی بهمن ۱۳۵۷ و تسلط بلامنازع رژیم ولایت‌فقیه بر کشور در طول بیش از سه دهه گذشته، عمده بحث‌های نظری و همچنین مبارزات سیاسی و اجتماعی در صحنه کشور به‌طور عمده زیر تأثیر آمیزه‌ای از گفت‌وگو و نظریه‌پردازی‌هایی دینی و نیز آموزه‌هایی از گفتمان نظر و اندیشه‌های لیبرالی بوده‌اند. آنچه شایان توجه است آن است که، بحث‌های پیرامون آزادی و کرامت انسانی معمولاً بدون درنظر گرفتن و به‌حساب آوردن کنش‌ها و واکنش‌ها در بین طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی و به‌طور مجرد بیان می‌شوند، و بنابراین در حل معضله‌های عظیمی که جامعه ما با آن‌ها دست‌به‌گریبان‌اند اثری راه‌گشا ندارند.

به گمان ما، یکی از دلیل‌های اصلی ناتوانی اپوزیسیون در شکل دادن به جایگزینی نظری و سیاسی در برابر رژیم ولایت‌فقیه، از سویی در بی‌توجهی بخش‌هایی از طیف گونه‌گون اپوزیسیون - یا به عبارتی، نیروهایی در مجموع معتقد به "سوسیال‌دموکراسی" (ملی - مذهبی، اصلاح‌طلب، و پاره‌هایی از نیروهای چپ) - به عامل مبارزه طبقاتی در تحلیل‌های نظری و برنامه‌ای‌شان است، و از سوی دیگر، به دلیل درک نادرست بخش‌هایی از نیروهای چپ از مرحله‌های مبارزه و شرایط مشخص عینی کنونی جامعه ما و برخورد کردن اراده‌گرایانه و شعارگونه این نیروهای چپ با نقش مبارزه طبقاتی و مبارزه جنبش کارگری در شرایط کنونی جامعه ما در ایران است.

مبارزه طبقاتی، اصلی قانونمند و گریزناپذیر است که مستقل از اراده و ذهنیت نیروها و فعالان سیاسی در جامعه‌هایی که اقتصاد سیاسی‌شان بر اساس نظام سرمایه‌داری بنا شده است به‌طور دائم درکار است. اما در مرحله کنونی مبارزه برای تغییر در کشور، هدف نخست و اولویت جنبش مردمی گذار از دیکتاتوری ولایت‌فقیه و دفع کامل برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی است. برای برآورده کردن این منظور، برپایی اتحاد‌های تاکتیکی بین قشرها و طبقه‌ها در سطح ملی و در مسیر دستیابی به دموکراسی و آزادی، ضروری است. واقعیت این است که، قشرها و طبقه‌های تشکیل‌دهنده جبهه وسیعی که ما آن را "جبهه

ادامه در صفحه ۱۱

تسلیم‌طلبانه‌ای که او و همفکرانش در این مورد تبلیغ می‌کردند، از جمله گفت: "ما سعی کردیم با حاکمیت اعتمادسازی کنیم چراکه احساس می‌شد بخشی از جریان اصلاحات با حاکمیت زاویه پیدا کرده است، ولی ما خواستیم نشان دهیم که ما بخش اصلی انقلاب هستیم..." نتیجه این سیاست نابخردانه و تسلیم‌طلبانه، قلع‌وقمع اکثریت قاطع نامزدهای اصلاح‌طلب، دگراندیش و ملی - مذهبی از سوی شورای نگهبان رژیم بود. حاصل مذاکرات عارف، رئیس "شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان" و دیگر سران این شورا و دولت روحانی با سران رژیم این بود که - به گفته عارف - شورای نگهبان از ۳۰۰۰ نامزد انتخاباتی اصلاح‌طلب فقط ۳۰ نفر را رد صلاحیت نکرد و در بسیاری از شهرستان‌ها هیچ نامزد اصلاح‌طلبی باقی نماند.

روشن است که حزب ما و نیروهای مترقی چنین سیاست‌های تسلیم‌طلبانه‌ای را عملکردی در راستای یاری رساندن به تحقق کامل برنامه‌های رژیم ولایت‌فقیه به‌منظور مهندسی خواست‌های جنبش اصلاحات می‌دانستند، و از این روی، ضمن مخالفت قاطعانه با این سیاست، اعلام کردند: ما برعکس معتقدیم که "پروژه اعتمادسازی با حاکمیت" در عمل به‌معنای خارج کردن مردم از صحنه مبارزه سیاسی و به چالش تطبییدن سیاست‌های ولی‌فقیه و شورای نگهبان، و در خدمت به تحکیم استبداد و برخلاف مصالح ملی میهن است. بزرگ‌کنندگان رژیم ولایت‌فقیه، بار دیگر، مصمم بودند مردم را بر سر دوراهی انتخاب میان "بد و بدتر" قرار دهند، درحالی که مضمون رژیم دیکتاتوری ولایتی همانی که بوده بدون تغییر خواهد ماند. آن‌طور که بخش اعظم کارنامه این حاکمیت تنگ‌نظر و تاریک‌اندیش نشان می‌دهد، به‌غیراز انجام برخی تغییرات ظاهری و سطحی در زندگی توده‌های مردم از سوی آن، دورنمای دیگری در حال و آینده آن نمی‌توان تصور کرد.

ابوالفضل قدیانی - زندانی سیاسی در هردو رژیم شاهنشاهی و ولایتی - با انتشار بیانیه‌ی (آذرماه ۱۳۹۳)، به اصلاح‌طلبان هشدار داده بود که مراقب باشند به‌هائنه تعامل با "نظام"، از حقوق ملت عقب‌نشینی نشود. قدیانی در مورد پروژه مهندسی نیروهای اصلاح‌طلب - بنا بر نسخه موردقبول "نظام" - می‌گوید: "صاحب این قلم پیش‌تر از این‌ها، در مورد سناریوی تهیه و تولید اصلاح‌طلبان خوب و مطیع امری که به‌اصطلاح نقیض کتک‌خور را در خیمه‌شب‌بازی مستبد امروز ایران ایفا کنند، هشدار داده بودم." قدیانی به تقابل قاطعانه رژیم ولایت‌فقیه با فرایند اصلاحات اشاره می‌کند و پروژه به‌انحطاط کشاندن اصلاح‌طلبی را، به‌درستی، این‌گونه بیان می‌کند: "اگر در پی کودتای ننگین ۳۲ شاه مطلق‌العنان آن روز با توهم پیش‌گیری از انقلاب و دگرگونی به فکر "انقلاب سفید شاه‌وملت" افتاد، گویا آقای علی خامنه‌ای ولی مطلقه و مستبد امروز ایران نیز چند سالی پس از کودتای ۸۸ به‌خیال ترمیم آنچه جنبش استبدادستیز و حق‌طلب سبز بر سر مشروعیت‌اش آورده، دست‌به‌کار "اصلاحات سفید رهبر و ملت" شده است. بنابراین به همان شکل که شاه انقلابی میل به دگرگونی واقعی نداشت، رهبر اصلاح‌طلب هم سودای اصلاحات ندارد."

رفقا!

نتیجه انتخابات، به گمان ما، سیلی محکم توده‌ها بر گونه رژیم ولایت‌فقیه و تسلیم‌طلبان پنهان‌شده پشت ماسک اصلاحات بود. شرکت نکردن ده‌ها میلیون تن از واجدان شرایط شرکت در انتخابات، و سپس رأی دادن شرکت‌کنندگان در انتخابات به‌شکلی که مزدورانی همچون محمد یزدی و مصباح یزدی از راه یافتن به مجلس خبرگان بازماندند - و برای نمونه، جنتی تنها پس از پذیرش جابه‌جایی آرا از سوی وزارت کشور دولت روحانی توانست به مجلس خبرگان راه یابد - در کنار آرای بسیار پایین کسانی همچون عارف، در مقام نماینده اول تهران، که تنها با کسب کمی بیش از ۲۰ درصد آرای واجدان شرایط به مجلس راه یافت، نشانگر آن بود که مردم ما به‌طور جدی و قطعی از این بازی‌های سیاسی که در انتها هدفش حفظ نظام سیاسی حاکم است به‌شدت منزجر و خسته شده‌اند و جایگزینی را برای به‌چالش طلبیدن حاکمیت استبداد در میهن ما می‌جویند.

تشویق مردم به رأی دادن به مترجمانی همچون محمد ری‌شهری و چهره‌هایی که اجرای اشد مجازات برای رهبران حصرشده جنبش سبز را

ادامه گزارش هیئت سیاسی

جوانان و دانشجویان کشور نیز خواهان به وجود آمدن فرصت‌های شغلی مناسب و برنامه‌ی عملی برای پایان دادن به بیکاری خانمان برانداز در نسل جوان، پالایش محیط‌های آموزشی از نیروهای سرکوبگر زیر عنوان "بسیج دانشجویی"، و داشتن حق آزادی اندیشه و بیان و برپایی تشکلهای صنفی‌اند.

به گمان ما، در شرایط کنونی، برپایی جنبش اعتراضی‌ای سراسری متشکل از نیروهای اجتماعی بر پایه شعار: پایان دادن ظلم، فساد و بی‌عدالتی‌های گسترده و زدودن سرکوب و اختناق از فضای جامعه، می‌تواند گامی نخست در راه برپایی جبهه ضد دیکتاتوری باشد که سرانجام به طرد رژیم ولایت‌فقیه و حکومت استبدادی در ایران منجر شود.

روشن است که در این زمینه، در سطح جامعه ما و همچنین در طیف گسترده نیروهای مترقی و آزادی خواه توافق وجود دارد. از این روی، می‌توان کار در این زمینه را فوراً آغاز کرد. ما در این زمینه معتقدیم که، جنبش اصلاحات در ایران (و نه محدود چهره‌های فرصت طلب که دنبال اعتمادسازی با حاکمیت ارتجاع هستند) بخش مهمی از جنبش ضد استبدادی کشور است - که همان طور که در سال‌های اخیر نشان داده است - برای به چالش طلبیدن رژیم حاضر است به میدان مبارزه بیاید. برخلاف تبلیغات کسانی همچون عارف، اکثریت قاطع مردم ما و جنبش اصلاحات نه خواهان اعتمادسازی با حاکمیت است و نه اعتقاد دارند که رژیم ولایت مطلقه فقیه و ارگان‌های نظامی - انتظامی‌اش استحاله‌پذیرند. چهره‌های منفور و مرتجع‌ی همچون جنتی، محمد یزدی، مصباح یزدی، لاریجانی‌ها، فرماندهان سپاه و نیروهای سرکوبگری همچون بسیج آماده‌اند در روندی عنان حکومت‌رانی را به دست کسانی همچون عارف‌ها و موسوی‌لاری‌ها بسپارند. برای نیروها و چهره‌هایی همچون عارف، که آنان را سوپااطمینانی برای رژیم باید دانست، تنها شکل "مبارزه اجتماعی" راه انداختن هیاهوهای تبلیغاتی برای شرکت مردم در انتخابات نظارت و کنترل شده رژیم است. از همین روست که از هم‌اکنون با علم کردن خطر بازگشت احمدی‌نژاد و جلیلی، برای رأی دادن دوباره به روحانی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۶ مردم را آماده می‌کنند.

بحث امروز باید بر این موضوع جدی تمرکز یابد که: منظور ما از اصلاحات چیست؟ به‌طور مثال، آیا با جابه‌جایی رهبر حکومت و برداشتن خامنه‌ای و برکماری کسانی همچون شاهرودی، لاریجانی و یا حتی هاشمی، می‌توان امیدوار بود در ایران اصلاحاتی رخ بدهد؟ به گمان ما، مردم امروز پاسخ این گونه پرسش‌ها را از پیش داده‌اند. تجربه نزدیک به چهار دهه حکومت مبتنی بر اندیشه‌های مرتجع فقه سنتی و حکومت مطلقه یک فرد از ورای همه قوانین و نهادهای انتخابی کشور و بی‌اعتنا بودن به آن‌ها و جابجایی شدن به مردم، نشان داده است که بدون اصلاحات ساختاری در ایران و تنها با جابه‌جایی مهره‌هایی که کم‌وبیش حامل همان نظرات مرتجعانه و تاریک اندیشانه‌اند نمی‌توان چشم‌اندازی از تحولی مثبت را در ایران دید. امر مهم اصلاحات در ایران ارتباط گسست ناپذیری با اصلاح ساختار نظام سیاسی کشور و طرد ساختارهای استبدادی‌ای دارد که جلو تحقق اراده مردم را می‌گیرند، یا به‌عبارتی روشن‌تر، تحقق "حکومت مردم‌سالار" با وجود حکومت "نماینده خدا بر روی زمین" تناقضی آشکار دارد. این تناقض صریح، یا به‌عبارتی این دو قطب متضاد، را با نصیحت و دعای خیر و اعتمادسازی نمی‌توان با یکدیگر سازگار کرد.

برای نمونه، اگر در انتخابات اسفندماه ۹۴ رژیم هزاران نامزد دگراندیش و ملی - مذهبی را از شرکت در انتخابات محروم نمی‌کرد، نه تنها کسانی از قماش رفسنجانی‌ها، لاریجانی‌ها، ری‌شهری‌ها و حتی عارف و همفکرانش انتخاب نمی‌شدند، بلکه بی‌شک مجلس منتخب مردم، مجلس متفاوتی می‌بود با مجلس کنونی و جمع مجیزگوی ولایت و "مقام رهبری" و می‌توانست نهادی جدی در به چالش کشیدن حاکمیت باشد. از این روی، مبارزه برای تحقق حاکمیت متکی بر اراده آزاد مردم و سازمان‌دهی و بازسازی بدنه اجتماعی جنبش مردمی - با استفاده از همه روزه‌های موجود - از اولویت‌های جنبش مردمی است.

بسیج نیروهای اجتماعی در گسترده‌ترین شکل آن و بر پایه شعارهای مشخص، از جمله: پایان دادن به ظلم، بی‌عدالتی اجتماعی، فقر، محرومیت، فساد و به‌منظور تحقق آزادی‌ها و جاری شدن اراده آزاد مردم در جهت شرکت در تعیین سرنوشت‌شان، گامی مهم است که حزب ما و همه نیروهای مترقی و آزادی خواه باید تمام توان‌شان را در راه آن به کار گیرند.

ضد دیکتاتوری "نامیده‌ایم، در همه زمینه‌های اقتصادی منافعی مشترک ندارند، بلکه حتی در تضاد با یکدیگر هم قرار دارند. اما این نداشتن اشتراک منافع و داشتن تضادهای اقتصادی - اجتماعی در مرحله کنونی گذار کشور ما از دیکتاتوری، تضادهایی اصلی نیستند و می‌توانند مدیریت شوند. مدیریت این تضادها - بانوجه به مخرج مشترک‌های لایه‌ها و طبقه‌های مختلف در عرصه ملی - مستلزم اتحاد عمل نیروهای مترقی و عمل‌گرایی سیاسی هوشمندانه، و یا به‌عبارت‌دیگر، مبارزه و فعالیت عملی برای گذار به مرحله ملی است. از این روی، تمرکز توجه بر شیوه مبارزه، پیچ‌وخم‌ها و ظرافت‌های کار به‌قصد رسیدن به این مرحله و گشودن مسیر راه ایران به سوی ترقی و رشد، بسیار مهم است. هر مبارزه اجتماعی‌ای، اعم از مبارزه در عرصه سیاسی، مذهبی، فلسفی، و یا در هر عرصه ایدئولوژیک دیگر، در واقعیت امر، چیزی جز نموداری کم‌وبیش روشن از مبارزه طبقاتی در جامعه نیست. موجودیت طبقه‌های اجتماعی و تضاد بین آن‌ها، نیز به درجه تکامل وضع اقتصادی و نوع شیوه تولید و مبادله در جامعه بستگی دارد.

پایدار ماندن فضای خفقان و سرکوب در ایران - که سدی اساسی در برابر فعالیت علنی نیروهای ایزدبوس و تعامل این نیروها با یکدیگر در مقابله با سیاست‌های رژیم ولایت‌فقیه است - از جمله معضله‌های ریشه‌دار جنبش آزادی‌خواهانه میهن ما است که به حل و فصل نیازمند است. اگرچه حزب ما و همچنین دیگر نیروهای مترقی و آزادی‌خواه، در سال‌های گذشته، نشست‌ها و گفت‌وگوهای مختلف را در زمینه همکاری‌های گسترده و ساختاری کردن این همکاری‌ها انجام داده‌اند، با وجود این، تلاش‌ها به‌ثمری نرسیده‌اند.

واقعیت این است که، نیروهای اجتماعی در ایران، از طبقه کارگر و زحمتکشان گرفته تا زنان، جوانان و دانشجویان از کمبود سازمان‌یافتگی و امکان فعالیت - چه در چارچوب سازمان‌های صنفی و چه در صف حزب‌های سیاسی - محروم بوده‌اند و هستند. همین طور هم، تلاش‌های نیروهای مترقی برای سازمان‌دهی خلق‌های ایران در مسیر دستیابی به خودمختاری در چارچوب ایرانی واحد، همواره با سرکوب خشن و گاه نظامی رژیم روبه‌رو بوده‌اند.

سرکوب ساختارهای مستقل صنفی و همچنین اجازه نیافتن حزب‌های واقعی و متکی به مردم برای فعالیت، مانع‌ها و دشواری‌هایی جدی در راه سازمان‌دهی مبارزه مردم در قالب ساختارهای کلاسیک مبارزه - مانند جبهه - به وجود آورده‌اند. تجربه‌های سال‌های اخیر - از جمله اعتراض‌های گسترده مردم بر ضد کودتای انتخاباتی رژیم در سال ۸۸ و همچنین مبارزه مردم در جریان انتخابات اسفندماه ۹۴ - نشان دادند که بر سازمان‌دهی گسترده‌ترین نیروهای اجتماعی بر پایه شعارهای ملموس روز، باید تمرکز کرد.

امروز اعتراض‌های کارگری در ایران در حال رشد است. تشکلهای حکومت‌ساخته زیر کنترل "خانه کارگر"، و همین طور "انجمن‌های اسلامی کار"، تلاش می‌کنند تا این اعتراض‌های گسترش‌یابنده را با شعارها و وعده‌های توخالی به زیر نظارت حکومت درآورند و از گسترش آن‌ها و احیاناً پیوند خوردن آن‌ها به یکدیگر جلوگیری کنند. تهاجم گسترده نیروهای امنیتی - در شهرهای مختلف - به حرکت‌های اعتراضی کارگران و به شلاق بستن کارگران معترض، از جمله کارگران معدن "آق‌دره"، در هفته‌های اخیر، و موج گسترده همبستگی با مبارزات کارگری در درون و خارج از کشور، از این واقعیت حکایت دارد که، می‌توان با کار مداوم و سازمان‌یافته پیوندهایی جدی را بین مبارزات پراکنده نیروهای اجتماعی پدید آورد.

وظیفه امروز ما و همه نیروهای مردمی و آزادی‌خواه، دفاع از مبارزات مردم و خواست‌های ملموس و بی‌درنگ نیروهای اجتماعی در عرصه‌های گوناگون است. برای نمونه، شعارهای مبارزه با: قراردادهای موقت و خواستار لغو آن‌ها شدن؛ احیا و گسترش سندیکا‌های مستقل کارگری؛ تنظیم عادلانه دستمزدها متناسب با رشد تورم؛ از جمله خواست‌های بی‌درنگ و روز کارگران و زحمتکشان میهن ماست.

زنان در راه برابری جنسیتی؛ کسب حقوق مساوی با مردان؛ لغو کلیه قوانین زن‌ستیزانه حاکمیت، از جمله: لایحه قصاص، لایحه ضد خانواده با نام بی‌مسما "لایحه حمایت از خانواده"، خواست مقابله با کودک‌آزاری زنان زیر لوای قوانین قرون وسطایی ازدواج، و لغو جداسازی جنسیتی آموزش و خدمات بهداشتی، در حال حاضر مبارزه می‌کنند.



عباس کیارستمی، کارگردان نامدار ایران، در پاریس درگذشت!

خبر درگذشت غیرمنتظره عباس کیارستمی، کارگردان صاحب‌نام و نوپرداز ایرانی، در روز سه‌شنبه ۱۵ تیرماه، در رسانه‌های گوناگون داخلی و خارجی و نیز دنیای صفحه‌های مجازی به‌طور گسترده منعکس گردید، و به‌رغم آگاهی مردم و هنردوستان از بیماری وخیم او، برای آنان تکان‌دهنده بود. برخی از معروف‌ترین روزنامه‌های جهان نظیر گاردین، چاپ لندن، با انتشار صفحه‌هایی ویژه، به تحلیل کارهای او و تجلیل از شخصیت هنری این کارگردان مشهور ایرانی پرداختند. عباس کیارستمی، یکی از بهترین و مطرح‌ترین کارگردان‌های سینمای ایران و در سطح جهان شناخته‌شده و محبوب بود. او ضمن معرفی هرچه بیشتر و بهتر سینمای خاص خودش به جهانیان، سینمای ایران را نیز بیش از گذشته در جهان به‌شهرت رسانید. عباس کیارستمی از اسفندماه ۱۳۹۵ به‌دلیل بیماری در ناحیه روده در بیمارستانی در تهران بستری شد و چند بار مورد عمل جراحی قرار گرفت. بر پایه برخی گزارش‌ها، کیارستمی به‌دلیل کوتاهی‌ها و نابسامانی‌ها در مراقبت‌های ضروری پزشکی از او و موفقیت‌آمیز نبودن جراحی‌ها، به‌درخواست خانواده‌اش، به‌ناگزیر برای ادامه درمان به پاریس رفت، اما بنا بر گزارش‌ها، در نتیجه تأثیر عارضه‌های ناشی از اشتباه‌ها و ندانم‌کاری‌های پزشکی در معالجه او در کشور، و پس از چند ماه تحمل درد و رنج، این چهره برجسته سینمای معاصر ایران چشم بر جهان فرو بست.

عباس کیارستمی، کارگردان متعهد و دانا، کار فیلم‌سازی‌اش را با ساخت فیلم‌های کوتاه "نان و کوجه"، "زنگ تفریح"، "تجربه"، "دو راهل برای یک مسئله"، و جز این‌ها، شروع کرد و در ادامه، با ساختن فیلم‌های بلند "گزارش" [۱۳۵۶]، "اولی‌ها" [۱۳۶۲]، "خانه دوست کجاست؟" [۱۳۶۵]، "مشق شب" [۱۳۶۶]، "کلوزآپ، نمای نزدیک" [۱۳۶۸]، "زندگی و دیگر هیچ" [۱۳۷۰]، "زیر درختان زیتون" [۱۳۷۳]، "طعم گلاس" [۱۳۷۶]، "باد ما را خواهد برد" [۱۳۷۷] و "آفریقا، بی، سی" [۱۳۷۹]. این کارگردان برجسته و نامدار کارنامه هنری‌اش را غنا بخشید.

عباس کیارستمی در اکثر کارهایش به مردم و اتفاقات روزمره زندگی آنان نگاهی ساده و معمولی نداشت (به‌جز چند فیلم). او از نظر سبک هنری، واقع‌گرایی اجتماعی بود با نگاهی متفاوت، غیرکلیشه‌ای و بسیار هنرمندانه، یعنی وجهه‌هایی که جلوه متفاوت فیلم‌هایش را باعث می‌شد. سینمای کیارستمی از دیدگاه سینماشناسان، جشنواره‌ها و جهانیان، سینمایی خاص بود، سینمایی ناب، سینمایی برای خودش. نه تقلیدگر بود و نه کار کلیشه‌ای می‌کرد، سعی داشت سینما و اتفاقات را به‌گونه‌ای شاعرانه و انسانی مطرح کند، و همین امر با اقبال مردم و سینمای جهان روبه‌رو شده بود. او هنری ارائه می‌کرد که جهانیان به‌دنبالش هستند. بر همین اساس، می‌گویند "ژان لوک گدار"، کارگردان برجسته سینمای فرانسه و جهان، درباره کیارستمی گفته است: "سینما با گریفتش شروع شده و با عباس کیارستمی هم می‌میرد."

کارهای این کارگردان مطرح سینمای معاصر ایران را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول تا پیش از فیلم "خانه دوست کجاست" و دوره دوم پس از آن. در دوره اول تا ساخت "خانه دوست کجاست"، اکثر ساخته‌های او داستان‌گو و واقع‌گرایانه و عوام‌پسند بود و با فهم تماشاچی معمولی هماهنگی داشت: کارهایی ساده با داستان‌هایی انسانی و مردمی. دوره دوم، یعنی پس از "خانه دوست کجاست"، که همان مضمون‌های انسانی و موضوع‌های پیش‌پا قابلی خاص و پیچیده و سنگین ساخته شد و کمی دور از فهم و درک عامه بود، اما در نظر روشنفکران مقبول و جذاب جلوه می‌کرد. در این دوره سمت‌وسوی ساخته‌ها و سینمای عباس کیارستمی تغییر کرد و به جشنواره‌ها و مجامع روشنفکران راه یافت و از آن‌ها استقبال شد. شاید بر همین اساس و همچنین سختگیری‌های ارگان‌های میزبانی رژیم حاکم خیلی از فیلم‌های کیارستمی در نمایش داخلی به سرانجام نرسید و برپرده سینماها اکران نشد.

دوره اول کاری کیارستمی در "کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان" گذشت و بیشتر در حیطه هنر گرافیک بود. بنا بر کارنامه عباس کیارستمی، او نخستین تجربه‌های هنری‌اش را با نقاشی شروع کرد، و اندک زمانی پس از آن

کامیابی در پذیرفته شدن در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران. او در دانشگاه بیشتر به فراگیری نقاشی و طراحی گرافیک پرداخت. کیارستمی از سال ۱۳۴۰ در مقام نقاش تبلیغاتی به‌کار طراحی جلد کتاب، پوستر و آگهی‌های بازرگانی پرداخت. از سال ۱۳۴۶ در سازمان تبلیغاتی نگاره به کار طراحی و ساختن تیتراژ فیلم مشغول شد. تیتراژ فیلم "وسوسه شیطان"، ساخته محمد زرین‌دست، نخستین کار او در این زمینه بود. طراحی پوستر و ساخت تیتراژ فیلم‌های "قیصر" و "رضا موتوری"، ساخته مسعود کیمیایی، را او انجام داد. مهم‌ترین کار گرافیکی متفاوت او، ساخت تیتراژ فیلم سینمایی "قیصر" به کارگردانی مسعود کیمیایی بود که کاری خوب در زمینه تیتراژ فیلم و سینما در آن زمان محسوب می‌شد. مدتی بعد به امور سینمایی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان رفت و در سال ۱۳۴۹ فیلم کوتاه "نان و کوجه" را ساخت. در سال ۱۳۵۱ "زنگ تفریح" را ساخت و با ساخت فیلم "مسافر" در سال ۱۳۵۳، کار او در این عرصه مطرح شد. عباس کیارستمی نوگر و خوش‌فکر به سوی سینمای کودکان و نوجوانان کشیده شد. او در این عرصه فعال و عاشق کار بود. فیلم سینمایی "گزارش" را که بهمن فرمان‌آرا تهیه‌کننده آن بود - در سال ۱۳۵۶ ساخت. می‌توان گفت که کیارستمی کار جدی و حرفه‌ای کارگردانی در سینما را با فیلم "گزارش" شروع کرد. فیلمی خوش‌ساخت و به‌دور از کلیشه‌های رایج سینمای فیلم‌فارسی در آن دوره. "گزارش" یکی از فیلم‌های بسیار خوب و پرکشش کیارستمی است که توانست با اقبال بینندگان روبه‌رو شود. با به‌تعبیری، توانست با جامعه هنری و روشنفکری آن زمان ارتباط بگیرد و از سوی دیگر نیز مردم کوچه و بازار را هم راضی نگه دارد. فیلمی که بتواند توجه و نگاه هر دو گروه جامعه را، یعنی توده مردم و روشنفکران را، به‌خود جلب کند کاری سترگ و ستودنی است. کیارستمی با بهره گرفتن از بازیگران تحصیل‌کرده تئاتر در دانشکده هنرهای دراماتیک، فضاسازی خوب، و بهره گرفتن مناسب از صدای فیلم - که در آن روزگار معمول نبود - توانست فیلمی متفاوت با ساخته‌های روزگار خودش خلق کند. گرچه فیلم سوژه‌ای خانوادگی دارد، اما نگاهی عمیق و موشکافانه به زندگی و به روابط اجتماعی مردم ایران دارد و در این راستا، مصل‌ها و دشواری‌های اجتماعی مردم را با داستانی عمیق بازسازی می‌کند و درد و رنج آنان را در آن برهه از زندگی اجتماعی، به‌خوبی بازگو می‌کند. دوره دوم فیلم‌سازی کیارستمی از فیلم سینمایی "خانه دوست کجاست" شروع شد. او با ساخت و اکران این فیلم جذاب، توانمندی‌اش را در ساختن فیلمی بسیار روان و ساده با هزینه‌ی بسیار کم و سوژه‌ی حیرت‌انگیز نشان داد، چنان‌که با به‌اکران درآمدن آن حیرت همراه با ستایش تماشاچی را نیز برانگیخت. کیارستمی با "خانه دوست کجاست" توانست چشم‌ها را خیره ساخته خود کند. هم در داخل ایران وهم در آن سوی مرزها. ماجرای فیلم در روستایی در شمال ایران روی می‌هد. پسر بچه‌ی روستایی تلاش دارد خانه دوستش را که نمی‌داند کجاست پیدا کند و دفتر مشق او را که در کلاس جامانده به دستش برساند. همه فیلم سرگذشت تقلائی این پسر بچه روستایی در رساندن دفتر مشق هم‌کلاسی‌اش به او است، با به‌معنای دیگر، نگرانی درباره وضعیت کنونی دوست "نداشتن دفتر مشق"، یاره به دوست و احساس مسئولیت در قبال او در قالب قصه‌ی جذاب و ساده. کار از نظر اصول نمایشی در گره‌افکنی و گره‌گشایی هم موفق است. همه پیوندهای دراماتیکی با داستانی مهیج نیز رعایت شده است. عباس کیارستمی با این فیلم توجه سینمادوستان

ادامه عباس کیا رستمی ...

جهان را بیش از پیش به سینمای ایران جلب و آن را در جهان مطرح کرد. "کوروساوا"، کارگردان معروف ژاپنی، در گفت‌گویی، دربارهٔ کیارستمی و فیلم "خانهٔ دوست کجاست" گفته بود: "حالا خیال من راحت شد که یک نفر پیدا شده که می‌تواند جای خالی ساتیاجیت رای را پر کند." سینمادوستان ایران و جهان با شگفتی بسیار به فیلم‌های تازه عباس کیارستمی نگاه می‌کردند. ارزش فیلم‌های او، در محتوا و قالب، موجب شد تا به‌لحاظ آفرینشگری به قله‌ها دست یابد. برخی از مشهورترین سینماگران جهان کارهای کیارستمی را "شعر سینمایی" نامیده‌اند، سادگی سوزهای او را ستوده‌اند و سبک کار او را منحصر به فرد دانسته‌اند.

کیارستمی درحالی‌که از سویی با زبان سینمای نوگرا و هنرمندان‌اش به‌گونه‌ای دل‌چسب و جذاب برای روشنفکران و جشنواره‌ها از زندگی، از مرگ، از ارزش‌های انسانی و آرزوهای بشری سخن می‌گفت و با استقبال و ستایش افزون‌تر روبه‌رو می‌شد، از سوی دیگر، به‌لحاظ قالب، شکل و ساختار فیلم‌های این سینمای نوگرا، تماشای معمولی ایرانی - بنا بر شواهدی - همچون گذشته نمی‌توانست با فیلم‌های ارتباط برقرار کند هرچند که مضمون آثارش تغییری نکرده بود. فرم و شکل اجرایی به‌گونه‌ای بود که دریافت محتوای فیلم او را برای تماشای عادی دشوار کرد. همین امر موجب شد تا استقبال از فیلم‌های این کارگردان توانمند در داخل ایران کاسته شود و اکران فیلم‌ها به‌شکل گسترده‌ای با مشکل مواجه گردد. از سوی دیگر، فیلم‌سازان مکتبی و برخی عوامل حکومتی جمهوری اسلامی از کیارستمی هنرمند و خلاق دل‌خوشی نداشتند و همواره در جهت کارشکنی و سنگ‌اندازی در مسیر کارهایش و سعی در مخالفت و جبهه‌گیری در برابر او می‌کوشیدند و در نتیجه، از اکران فیلم‌های عباس کیارستمی در ایران مانع می‌شدند. پس از کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ رژیم ولایت‌فقیه، کیارستمی عملاً موفق نشد در ایران به فعالیت هنری بپردازد. در همین برهه از زمان، او دو فیلم، یکی به‌نام "کپی مطابق اصل" در ایتالیا [۲۰۰۹]، و دیگری به‌نام "مانند یک عاشق" در ژاپن [۲۰۱۲] را کارگردانی و به انجام رسانید. جای خالی هنرمندی چون عباس کیارستمی نه‌تنها برای سینمای ایران بلکه برای سینمای جهان نیز جبران‌ناپذیر است. می‌توان گفت که سینمادوستان ایران و جهان ارزش واقعی این هنرمند را دانستند. او کارگردانی هنرمند و صاحب سبک بود که دستاوردهای هنری‌اش در عرصهٔ سینمای میهن‌مان، نسل جوان و آتی سینماگران ایران راه خواهد نمود. یادش گرامی باد.

۱. ساتیاجیت رای، تولد: کلکته ۱۹۲۱ - درگذشت: ۱۹۹۲، کارگردان بزرگ هندی. کار او بر اساس فیلم‌های سه‌گانهٔ [تریلوژی]: "باتر پانچالی"، "آپاراجیتو" و "آپورسانسار" [۱۹۵۳، ۱۹۵۷، ۱۹۵۹] - که همیشه با "سه‌گانه" "گورکی" اثر "دانسکوی" مقایسه می‌شود - و در مقام فیلم‌سازی با استعداد استثنایی، و نیز آفرینشگری سازش‌ناپذیر شناخته و ارزش یابی می‌شود. در شیوهٔ خود از جنبش‌های اروپایی و به‌ویژه از نئورئالیسم تأثیر پذیرفته بود: "دزد دوچرخهٔ دسیکا این آرزو را در من بیدار کرد که به سینما روی بیاورم. قهرمان این تریلوژی "آپو" ی خردسال در یک دهکده فقیر بنگالی است. او همراه مسن‌ترین خواهرش در دشت‌ها و مزارع سرگرم می‌شود و با اعجاب تمام، عبور قطاری را کشف می‌کند: در رؤیای "آپو" از قطار راه آهن، تصور او از سلطهٔ انسان بر طبیعت شکل می‌گیرد: از همین زمان است که ستیز با خرافه پرستی و نیاز به دانش در او بیدار می‌شود [نقل به‌اختصار از: نوشته ولریش گرگور، انو پاتالاس؛ مترجم: هوشنگ طاهری].

ادامه کودتای "نرم" به منظور ...

مردم برزیل، به‌بهبهانه‌هایی کاملاً بی‌پایه، در حرکت کودتایی‌ای نرم از سوی اعضای کابینه‌اش، از قدرت کنار گذاشته شد.

فراکسیون راست‌گرا در حزب کارگر، در دو دههٔ گذشته، همواره درصدد از بین بردن امکان رشد جایگزینی مترقی مردمی بوده است، و به‌هیچ‌وجه مایل نیست که این حزب در سطحی گسترده و به‌طریق دمکراتیک با توده‌ها پیوند داشته باشد. گفتنی است که، از دورهٔ استیلای خط‌مشی تونی بلر بر حزب، نشست‌های حزب کارگر عملاً نمایشی شده بودند و تصمیم‌های گرفته‌شده در این نشست‌ها و نظر اعضا، بی‌ارزش شده و به آن‌ها اعتنایی نمی‌شد. جرمی کوربین و نزدیکانش در این نشست‌ها و نظر اعضا، بی‌ارزش شده و به آن‌ها نولیبرالیسم اقتصادی و برنامه‌های ریاضت‌کشی برخاسته‌اند، و از این‌روی با دشمنان پر قدرتی در کشور بریتانیا روبه‌رو شده‌اند. واقعیت این است که، مسئله‌های درون حزب کارگر تنها به براندازی جرمی کوربین محدود نمی‌شود، بلکه جناح هوادار خط‌مشی تونی بلر در حزب، همگام با بخش‌هایی پر قدرتی از هیئت حاکمه، از نفع‌گیری جنبش مردمی که از سوی حزب کارگر و بر پایهٔ دمکراسی توده‌ای درحال سازمان‌یافتگی است به‌شدت نگرانند.

با وجود فشارهای همه‌جانبه از درون و بیرون حزب کارگر بر جرمی کوربین، دشمنانش هنوز نتوانسته‌اند او را از صحنه خارج کنند. اتحادیه‌های کارگری با چندین میلیون عضو، قاطعانه از کوربین حمایت کرده‌اند، و شواهد هم نشان می‌دهند که در صورت رای‌گیری برای انتخاب رهبر حزب، اعضای این حزب بار دیگر جرمی کوربین را انتخاب خواهند کرد. حدود دوسوم نمایندگان حزب کارگر در مجلس - که بسیاری از آنان هواداران "تونی بلر"ند و در شرایطی متفاوت با شرایط فعلی انتخاب شده‌اند - مخالف کوربین و سیاست‌های اقتصادی مردمی اویند. در نتیجهٔ این تضاد، حزب کارگر در فعالیت‌هایش با مشکل روبه‌رو شده است. رای عدم‌اعتماد اکثریت نمایندگان حزب کارگر در پارلمان (۱۷۰ نفر) به کوربین، هیچ‌گونه ضمانت اجرایی‌ای در برکناری کوربین ندارد، زیرا در این مورد آرای ۴۵۰ هزار عضو حزب تعیین‌کننده‌اند. بر این اساس است که کوربین می‌گوید در دفاع از حقوق دمکراتیک ۶۰ درصد اعضای حزب که ۱۰ ماه پیش به او و برنامه‌هایش رای داده‌اند، در برابر این کودتای نرم مقاومت خواهد کرد.

شایان توجه است که، شمار اعضای حزب کارگر بریتانیا در سال ۱۳۷۷ با انتخاب شدن تونی بلر به ۴۰۷ هزار نفر رسید، اما پس از مدت زمانی کوتاه - به‌دلیل خط‌مشی‌ای که تونی بلر در پیش گرفت - شمار اعضای این حزب به ۱۸۵ هزار نفر تقلیل یافت. در طول ۱۰ ماهی که از انتخاب جرمی کوربین به‌رهبری گذشته است شمار اعضای حزب کارگر روند صعودی پرشتابی داشته است و اکنون به ۴۵۰ هزار نفر رسیده است، و مهم اینکه، اکثر آثانی که عضو این حزب شده‌اند جوانان‌اند. هواداران کوربین، تداوم روند دمکراتیزه شدن حزب کارگر بر پایهٔ رای اعضا را خواهند. در چند روز نخست شروع کودتا برضد کوربین ۲۵۰ هزار امضا در پشتیبانی از او جمع‌آوری شد، و ده‌ها هزار نفر در جلو ساختمان پارلمان، در لندن، در اعتراض به انجام این کودتا، تحصن کردند. علاوه بر این، در عرض یک هفته گذشته ۶۰ هزار عضو جدید به حزب کارگر پیوسته‌اند.

حرکت کودتایی برضد جرمی کوربین، و در کنار آن، کنش‌وواکنش‌ها در درون و بیرون حزب کارگر، از جهتی برای فعالان سیاسی کشورمان می‌تواند اهمیت بسیار داشته باشد، زیرا این کنش‌وواکنش‌ها نشان می‌دهند که در کشوری حتی مانند بریتانیا - که مبانی دمکراسی و کار حزبی در نتیجهٔ مبارزهٔ نیروهای مترقی نهادینه شده‌اند - به‌منظور حفظ کردن و دوام دادن به ایدئولوژی نولیبرالیسم و منافع لایه‌های فوقانی، چگونه این مبانی دمکراتیک به‌سهولت کنار گذاشته می‌شوند. نکتهٔ پراهمیت دیگر اینکه، کنش‌وواکنش‌ها در درون حزب کارگر بریتانیا نشان می‌دهند که بخش‌هایی عمده از سوسیال‌دمکرات‌های استحاله‌شده در ایدئولوژی نولیبرالیسم، در نهایت، در صفتی واحد، در کنار نیروهای دست‌راستی و رسانه‌های انحساری قرار می‌گیرند و پایه‌ای‌ترین اصول دمکراتیک را در جهت دوام هرچه بیشتر "اقتصاد سیاسی" ای که به‌طور مشخص به‌نفع لایه‌های فوقانی بورژوازی کارسازی شده است، زیر پا می‌گذارند. دفاع از مبانی دمکراتیک در درون و بیرون حزب کارگر بریتانیا سرآخر برعهدهٔ نیروهای چپ و مترقی می‌ماند، یعنی نیروهایی که، برای براندازی نولیبرالیسم اقتصادی مبارزه می‌کنند.

حرکت برضد پدیدهٔ کوربین آن‌چنان خصمانه و درعین‌حال جدی است که اگر این "کودتای ضد کوربین"ی در کشوری غیردمکراتیک اجرا می‌شد، نیروهای راست که همواره قدرت سیاسی و نظامی را در دست دارند تا به‌حال بر ضد صف مبارزان چپ در خیابان‌ها حمام خون به‌راه انداخته بودند. نیروهای طرفدار کوربین و شخص او، دقیقاً با تکیه بر مبانی دمکراتیک واقعاً موجود در کشورشان است که توانسته‌اند نیروهای راست را به‌عقب‌نشینی وادار کنند. این امر مهم، درس بسیار مهم‌تری برای مبارزان سیاسی کشور ما در بر دارد، زیرا گواهی است بر این که: طرد رژیم ولایت‌فقیه و گذار به مرحلهٔ ملی‌دمکراتیک، امر حیاتی جنبش مردمی کشور ما است.

کودتای نرم، به منظور حذف جرمی کوربین از رهبری حزب کارگر بریتانیا

نتیجهٔ فرماندهی روز پنجشنبه ۳ تیرماه در بریتانیا را - که بنا بر آن ۵۲ درصد مردم به خروج کامل بریتانیا از "اتحادیه اروپا" رأی دادند - زلزله‌یی سیاسی در این کشور باید دانست. برگزار شدن این فرماندهی نه به دلیل فشار مردم، بلکه برآمده از رقابت‌های شدید جناحی درون "حزب محافظه‌کار" بود. نتیجهٔ نهایی این فرماندهی، شکست بزرگی را به دولت دیوید کامرون تحمیل کرده است. کامرون، پس از سپری شدن ۱۳ ماه از انتخاب شدنش به نخست‌وزیری، مجبور به استعفا از این مقام شد. تقابل شدید میان دو جناح در "حزب محافظه‌کار" و کارزار آن‌ها، این حزب را در سطح جامعه بی‌اعتبار کرده و بحران شدیدی را در آن موجب گردیده است.

از جانب دیگر، نیروهای راست‌گرای هوادار سیاست‌های تونی بلر در "حزب کارگر" نیز عامدانه این حزب را با بحران رهبری روبه‌رو کردند. دو روز پس از اعلام استعفا، خفت‌بار دیوید کامرون، "حزب کارگر" در حالی که با استفاده از این فرصت به دست آمده می‌توانست "حزب محافظه‌کار" را به چالش بطلبد، در عوض، جناح راست سوسیال‌دموکرات در آن عملاً کودتایی درون‌حزبی را به منظور حذف جرمی کوربین، رهبر حزب کلید زد. از روز یکشنبه ۶ تیرماه، با حرکت موج‌های بی‌دریجی کارزاری تماماً برنامه‌ریزی و هماهنگ شده با رسانه‌ها، دوسوم از اعضای "گابینه" در سایه حزب کارگر بریتانیا در عرض ۲۴ ساعت یک‌به‌یک استعفا دادند و بلافاصله، با همکاری مستقیم رسانه‌های راست‌گرای این کشور که به طور عمد با کوربین مخالف‌اند، در کارزار تبلیغاتی‌ای گسترده، برکناری او را از رهبری "حزب کارگر" خواستار شدند. در حالی که حزب محافظه‌کار - حزبی که نمایندهٔ منافع ثروتمندان و سرمایه‌های کلان مالی است - در بحران فرو رفته است، جناح راست درون "حزب کارگر"، به بهانهٔ واهی کم‌کاری و کوتاهی جرمی کوربین در جهت پیش بردن گزینهٔ ماندن در "اتحادیه اروپا" و کسب آرا به این هدف در جریان فرماندهی در مناطق کارگری، با حرکت ضددموکراتیک درون‌حزبی‌ای، عملاً حزب محافظه‌کار را از زیر ضربه خارج کرد.

جرمی کوربین، ۱۰ ماه پیش، با کسب آرای توجه‌برانگیز ۶۰ درصدی‌ای از جانب اعضای حزب، به رهبری "حزب کارگر" برگزیده شد. شواهد بسیاری گویای این واقعیت‌اند که این حرکت ضددموکراتیک برخی از اعضای گابینه در سایه در جهت برکناری کوربین، از مدت‌ها پیش، از سوی جناح راست هوادار خط‌مشی سیاسی تونی بلر سازمان‌دهی شده بود. جناح راست حزب کارگر، با کمک رسانه‌ها - به‌ویژه بی‌بی‌سی - به قصد نابودی پدیدهٔ "جرمی کوربین"، در مقام نمایندهٔ راستین خواست اعضای حزب، درصدد جا انداختن این تفکراند که آنانی که در فرماندهی به "خروج از اتحادیه اروپا" رأی داده‌اند، طبقهٔ کارگر و لایه‌های زحمتکشانی‌اند که کورکورانه و با نگاهی نژادپرستانه به عضویت بریتانیا در این اتحادیه "نه" گفته‌اند و جرمی کوربین برای تغییر دادن نظر این رأی‌دهندگان گمراه‌شده، کوتاهی کرده است. از این‌روی، ادعا می‌شود که جرمی کوربین لیاقت و توانایی رهبری حزب کارگر را ندارد و باید برود!

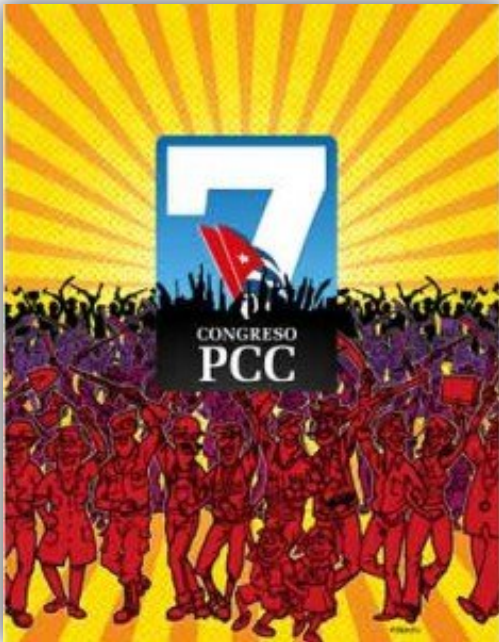
قشرهای پرشماری از حقوق‌بگیران و مزدبگیران در بریتانیا، در پی اجرای تعدیل‌های اقتصادی خشن در ۳ دههٔ گذشته، از رهگذر این تعدیل‌ها آسیب فراوان دیده‌اند. جمع‌بندی حقوق‌بگیران و مزدبگیران از فرایند جهانی شدن و جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی اتحادیه اروپا این است که: ماندن در این اتحادیه به‌ضررشان بوده است. آنان همچنین به این جمع‌بندی نیز رسیده‌اند که، ثروت آفرینی ثروتمندان و تخصیص آن به جامعه بر اساس فرضیهٔ "ثروت از بالا به پایین رخنه می‌کند" ("trickle down") در جهت عکس عمل می‌کند، یعنی نه‌تنها هیچ‌گاه ثروت از بالا به پایین، به سوی لایه‌های زحمتکشان فرو نمی‌بارد، بلکه برعکس، این ثروت جامعه است که از پایین به بالا منتقل می‌گردد ("trickle up") و در دست عده‌ی کم‌شمار متمركز می‌شود. در چند سال گذشته، بار سنگین ورشکستگی اقتصادی برآمده از بحران مالی سال ۱۳۸۷ - که محصول عملکرد اقتصاد کازینویی و مالی‌گرایی

بود - با اجرای سیاست "ریاضت‌کشی" اقتصادی بر شانه‌های نحیف طبقهٔ کارگر و فرودستان گذاشته شده است. مردم بریتانیا در این چند سال گذشته دیده‌اند که: با همیاری طیفی وسیع از سیاستمداران، این ثروتمندان پر قدرت و قلدر، مدیران ارشد بانک‌ها و شرکت‌های خصوصی، حقوق و پاداش‌های نجومی دریافت کرده‌اند و به شکل‌ها و شگردهایی مختلف از پرداخت مالیات فرار کرده‌اند و به برکت وجود "بازار آزاد"، به هیچ‌کس و به هیچ‌جایی پاسخگو نیستند. مردم در این سال‌هایی که سپری شده‌اند دیده‌اند که: در حالی که بر ثروت ثروتمندان افزوده می‌شود، درآمد حقوق‌بگیران و مزدبگیران سیر نزولی داشته و شغل‌های موقت - چیزی شبیه به شغل‌هایی با قراردادهای سفیدامضا - جایگزین شغل‌های دائم شده‌اند.

از سال‌های پایانی دههٔ ۱۹۹۰، "حزب کارگر" بریتانیا به رهبری تونی بلر، بر اساس فرضیه‌ی به نام "راه سوم"، به ابزاری در اجرای سیاست‌های نولیبرالیسم اقتصادی تبدیل گردید و بسیاری از نمایندگان پارلمان از این حزب به جای نمایندگی و دفاع کردن از مزدبگیران و حقوق‌بگیران، به نمایندگان و مدافعان سرمایه‌های بزرگ تغییر چهره دادند، و در کنار این تغییر چهره، بسیاری از این سوسیال‌دمکرات‌ها شیفتهٔ سبک زندگی ثروتمندان گردیدند. روند وارد کردن نیروی کار ارزان خارجی به هدف دامن زدن به رشد اقتصادی، در طول سه دورهٔ دولت تونی بلر، به سیاست محوری بریتانیا تبدیل شد. وارد کردن نیروی کار ارزان خارجی برای سرمایه‌داران این کشور منبع سودی فزاینده بوده است، اما در عین حال، سکونت افراد این نیروی کار مهاجر در مناطقی که در سه دههٔ گذشته شدیدترین ضربه‌های اقتصادی اجتماعی را در اثر اجرای سیاست‌های نولیبرالیسم اقتصادی متحمل شده‌اند، به وجود آمدن بدبینی نسبت به جامعه میزبان و افزایش برخی رفتارهای ناهنجار اجتماعی در بین آنان را سبب شده است. نبود رهبری مؤثر از جانب "حزب کارگر" در دفاع از منافع و حقوق زحمتکشان، خلأ سیاسی‌ای را به وجود آورده که در آن نیروهای ماورای راست و ناسیونالیست توانسته‌اند به جو ضدخارجی توأم با اسلام‌هراسی در بخش‌هایی از جامعه دامن بزنند. "حزب محافظه‌کار" نیز در کارزارهای انتخاباتی‌اش برای لاپوشانی کردن پیامدهای زیان‌بار اقتصاد نولیبرالیستی و صدمه‌های اقتصادی اجتماعی برآمده از این سیاست اقتصادی، همواره به خارجی‌ستیزی روی آورده است. رفتارهای نژادپرستانه و ضد خارجی را نمی‌توان عامل اصلی و یا نتیجهٔ برآمده از رأی مردم برای خروج از اتحادیه اروپا تلقی کرد.

آرای ۵۲ درصد شهروندان به خروج از اتحادیه اروپا، پیامی بسیار شفاف از جانب میلیون‌ها انسانی است که زندگی‌شان هر روز سخت‌تر و پایه‌های آن متزلزل‌تر می‌شود. اینان کسانی‌اند که با شغل‌های بی‌ثبات و بی‌کاری، آینده‌ی مبهم در منظر خود می‌بینند. پیام این انسان‌ها این است: "اتحادیه اروپا" و "جهانی‌شدن" همراه با تعدیل‌های نولیبرالی اقتصادی به زندگی و آیندهٔ آنان آسیب وارد آورده است، بنابراین، این میلیون‌ها انسان دروغ‌گویی سیاست‌مداران و تحلیل‌گران در دفاع از "اتحادیه اروپا" را دیگر باور نمی‌کنند. برخی از این توده‌های منکوب‌شده با تعدیل‌های نولیبرالی شاید تا به حال واژهٔ "نولیبرالیسم" حتی به گوش‌شان نخورده باشد، ولی همه‌شان هر روز با پوست و گوشت‌شان عواقب زیان‌بار آن را حس کرده و می‌کنند.

جناح سوسیال‌دمکرات‌های راست‌گرا در "حزب کارگر" بریتانیا، به‌همراه مقاله‌نویسان، تحلیل‌گران و آکادمیسین‌های متصل به آن، که از نولیبرالیسم و جهانی‌شدن نفع برده‌اند، مدت‌هاست که به توده‌های کار و زحمت پشت کرده‌اند و برخلاف روند حفظ منافع این توده‌ها و حقوق شهروندان عمل می‌کنند. از این‌روی، وجود "اتحادیه اروپا" برای این دسته از سوسیال‌دمکرات‌ها و بخش‌های فوقانی طبقهٔ متوسط، اهرم قدرت سیاسی‌ای بسیار مهم در راستای دوام بهره‌جویی از تعدیل‌های نولیبرالی اقتصادی است، و به هر قیمت در راه ماندن در آن مبارزه خواهند کرد. هدف از هجوم گسترده و بغایت ضددموکراتیک به جرمی کوربین و متهم کردن میلیون‌ها انسان زحمتکش در بریتانیا به دوراندیشی نژادپرستانه در دادن رأی به ماندن در "اتحادیه اروپا"، جلوگیری از ایجاد جایگزینی مردمی است. این حرکتی به شدت ضددموکراتیک و خصمانه علیه طبقه کارگر، یعنی اکثریت مردم، است. روی دادن این نوع تحول‌ها و چنین ته‌اجم‌هایی بر ضد برخی نمایندگان سیاسی طبقه کارگر (اکثریت مردم) که اراده‌ی دفاع از منافع مردم از خود نشان می‌دهند منحصر به بریتانیا نیست، بلکه در دیگر کشورها و نیز در عرصهٔ جهانی نیز می‌توان این گونه اقدام‌ها را مشاهده کرد. برای مثال، اخیراً خانم "دیلمار ژسلف"، رئیس‌جمهور منتخب



ملی مهم است و به حساب می‌آید. این دو سند صرفاً متن‌هایی اداری نیستند، بلکه سندهایی‌اند که دانش‌گاہیان، کارشناسان، اقتصاددانان، و روشنفکران با دقت تهیه و تدوین و بازخوانی کرده‌اند (پیش‌نویس شمایی کلی هشت بار حک و اصلاح شده است). از آن گذشته، در دو نشست کمیته مرکزی در ماه‌های دی و بهمن سال پیش در مجموع

۹۰۰ پیشنهاد در این ارتباط مطرح شد که حاصل آن به هزار نماینده و بیش از ۳۵۰۰ نفر مدعو فرستاده شده که قرار بود در کنگره شرکت کنند، از جمله به نمایندگان مجمع ملی (پارلمان). این جمع نیز بیشتر از ۸۸۰۰ نظر و پیشنهاد را مطرح کرد که در نسخه‌ای که به کنگره تقدیم شد، گنجانده شد. و البته در خود کنگره نیز تغییرها و اصلاح‌هایی در این سند داده شد.

انکون مرحله بسیار مهم و حساسی در این روند فرا رسیده است. آنچه از بحث کنونی در سطح جامعه حاصل خواهد شد، برای تصویب به نشست کمیته مرکزی دی ماه امسال و سپس به "مجمع ملی قدرت مردم" (پارلمان) فرستاده خواهد شد، تا سندهای نهایی تنظیم شود. روشن است که این دو سند وقتی که در مجمع ملی به رأی گذاشته می‌شوند، دیگر آن متن‌هایی نخواهند بود که در کنگره هفتم حزب کمونیست تدوین شده بودند، بلکه سندهایی خواهند بود که کشوری را که مردم کوبا خواهان آنند تعریف و توصیف می‌کنند.

رفیق رائول کاسترو در کنگره ششم حزب کمونیست کوبا نیز زمینه‌های بحث و گفتگوهای امروز را چنین بیان کرده بود: "بدون هیچ نیت و قصد شونویستی نباید بگویم که به اعتقاد من، کوبا جزو شمار اندکی از کشورهای جهان است که شرایط آن را دارد که الگوی اقتصادی خودش را دگرگون کند، و بدون هیچ شوک اجتماعی از بحران جاری بیرون بیاید، چون که در وهله اول، ما مردمی میهن‌دوست داریم که به علت قدرتی که وحدت یکپارچه آن به آن داده است، به علت عادلانه بودن آرمانش، و به علت آمادگی نظامی‌اش، می‌داند که ملتی قدرتمند و بسیار فرهیخته است که به تاریخ و ریشه‌های انقلابی‌اش افتخار می‌کند."

ملت‌های جهان در کشورهای گوناگون و در زیر رهبری کمونیست‌ها راه‌های متنوع و ویژه‌ای را متناسب برای شرایط خاص خود برای تأمین و تضمین زندگی بهتر در پیش می‌گیرند. به‌جز اصول اساسی سوسیالیسم، هیچ راه مشخص از پیش نوشته شده‌ای برای پیشبرد سوسیالیسم در این یا آن کشور وجود ندارد. تجربه‌های بالارزش ملت‌های گوناگون جهان در ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی در شرایط خاص در هر کدام، و کامیابی‌ها و ناکامی‌های آنها در این تلاش، در شرایطی که نظام سرمایه‌داری همچنان با چنگ و دندان می‌خواهد قدرت خود را حفظ و اعمال کند، درس‌های گران‌بهای برای همه نیروهای ترقی‌خواه جهان و به‌ویژه کمونیست‌ها دارد. این تجربه‌ها را باید با دقت واری کرد و نقاط قوت و ضعف آنها را شناخت. نمی‌توان این تجربه‌ها را با یک گردش قلم بی‌مقدار دانست، یا آنها را به‌کل مردود کرد یا در بست پذیرفت، یا اساساً نادیده انگاشت. امروزه حزب‌های کمونیست و به‌ویژه حزب‌های حاکم، می‌کوشند تا با مرادوها و تبادل نظرهای مکرر و منظم، با تجربه‌های یکدیگر آشنا شوند. باید منتظر پایان یافتن بحث‌های همگانی و تدوین و تصویب الگوی نهایی توسعه و رشد اقتصادی و اجتماعی کوبا در ماه‌های آینده ماند و از درس‌های تجربه کوبا هم آموخت.

ادامه مشارکت مستقیم مردم کوبا...

کشوری با ویژگی‌های تعیین‌شده ساخت. متن "پیش‌نویس شمایی کلی" از لحاظ دستوری در زمان حال نوشته شده است، و بیانگر آن چیزی است که جامعه کوبا می‌خواهد باشد. این سند اصول بنیادین و زیربنای الگوی پیشنهادی را مشخص می‌کند، که عبارتند از مالکیت عمومی بر وسایل تولید، و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی برنامه‌ریزی شده.

"طرح توسعه ملی" مفاهیم راهبردی‌ای را تعریف و مشخص می‌کند که نیروی محرکه و به پیش برنده طرح است، و تحقق آن و دستیابی به جامعه‌ای را که کوبایی‌ها خواهان آنند امکان‌پذیر می‌کند. این مفاهیم عبارتند از دولت سوسیالیستی و یکپارچگی اجتماعی کارآمد و مؤثر، دگرگونی‌های سازنده و همگرایی بین‌المللی، زیرساخت‌ها، توانایی‌های بالقوه انسان، علوم و فناوری و نوآوری، منابع طبیعی و محیط‌زیست، توسعه انسانی، و عدالت و برابری. "طرح توسعه ملی" و مفاهیم و موضوع‌های مطرح شده در آن، همه عرصه‌های جامعه را در بر می‌گیرد، و شامل بخش‌هایی از اقتصاد است که همگی راهبردی‌اند و کارکرد آنها بر روی کارکرد درست بقیه اقتصاد کوبا اثر تعیین‌کننده دارد و محیطی از کارآمدی سازنده در سطح ملی ایجاد می‌کند. این بخش‌ها عبارتند از ساختمان‌سازی، انرژی و برق، ارتباطات و مخابرات، حمل‌ونقل، انبار و بازرگانی، گردشگری، خدمات حرفه‌ای، شرکت‌های کشاورزی و صنایع غذایی، داروسازی، فرآورده‌های زیست‌فناوری و زیست‌پزشکی، صنعت شکر و مشتقات آن، و صنعت لامپ‌سازی.

باید توجه داشت که بحث و نظردهی درباره این دو سند، صرفاً بحث و گفتگویی اقتصادی نیست. همان‌طور که در گزارش کمیته مرکزی حزب برادر به کنگره آمده است: "رسیدگی به اقتصاد همچنان تکلیف عمده‌ای است که هنوز کامل انجام نشده است، و کار سیاسی-نظری نیز موضوعی همیشگی است که پیوند تنگاتنگی با کارزار اقتصادی دارد، چون که ضامن مشارکت آگاهانه، فعال، و جدی اکثریت جمعیت کشور در روند روزآمد کردن الگوی اقتصادی و اجتماعی است."

آنچه از ۲۶ خرداد آغاز شده است، روندی است که در آن کوبایی‌ها در تعیین مسیر آینده کشور خود به طور مستقیم مشارکت می‌کنند. کوبایی‌ها این مشارکت را حق خود می‌دانند. مشارکت آنها در این روند نشانه خودمختاری و ماهیت مستقل کشور کوبا است. چنین شیوه‌ای در کوبا تازگی ندارد. روند جاری بحث همگانی درباره الگوهای اقتصادی و اجتماعی آینده کوبا، تقویت‌کننده و تقویت‌کننده سرشت انسان‌گرایانه انقلابی است که با اینکه نزدیک به شصت سال از حیاتش می‌گذرد هنوز کارش را تمام شده نمی‌داند؛ انقلابی که در پی بهتر کردن کیفیت زندگی مردم، نه فقط در سطح کلی و عمومی، بلکه در سطح خانواده و برنامه‌های شخصی است.

پیشنهاد‌های مطرح شده در کنگره هفتم حزب برادر پیشنهادهایی برای کشوری است که قاطعانه راه رشد سوسیالیستی را در پیش گرفته است. در این پیشنهادها بار دیگر تأکید شده است که هیچ‌کس به حال خودش و بدون حمایت گذاشته نخواهد شد. باز هم نمونه‌ای از گزارش کمیته مرکزی می‌آوریم: "تصمیم‌هایی که در مورد اقتصاد کوبا گرفته می‌شود هرگز و در هیچ شرایطی به معنای دور شدن از آرمان‌های برابری و عدالت اجتماعی انقلاب، و ایجاد خلل در اتحاد قدرتمند میان اکثریت مردم و حزب کمونیست نیست. به همین ترتیب، اجازه نخواهیم داد که اجرای چنین پیشنهادها و طرح‌هایی منجر به ایجاد ناپایداری یا عدم اطمینان در میان مردم کوبا بشود." این اصل، معنای روشنی دارد: در سوسیالیسم، دست‌کم در سوسیالیسمی که در کوبا در حال ساختمان است، هیچ‌کس غیرلازم و دورافکندی نیست. همه به حساب می‌آیند، همان‌طور که نظر و عقیده همه و هر کس درباره دو سند شمایی کلی الگوی اقتصادی و اقتصادی و طرح توسعه

مشارکت مستقیم مردم کوبا در تعیین الگوی اقتصادی-اجتماعی آینده کشور



مشارکت مردم در تعیین سرنوشت آینده کوبا همان‌طور که اشاره شد، در کنگره هفتم حزب کمونیست کوبا تصمیم گرفته شد که دو سند مهم حزبی در جامعه و در روندی دموکراتیک به بحث و مشاوره گذاشته شود. این دو سند عبارتند از: "پیش‌نویس شمای کلی الگوی اقتصادی و اجتماعی کوبا" و "طرح توسعه ملی اقتصادی و اجتماعی تا سال ۲۰۳۰". بنا بر تصمیم حزب برادر در کنگره هفتم، در روند بررسی این دو سند نه فقط اعضای حزب و سازمان جوانان کمونیست شرکت خواهند داشت، بلکه نمایندگان سازمان‌های مردمی و بخش‌های گسترده جامعه کوبا نیز به سهم خود فعالانه شرکت خواهند کرد. در همان کنگره، رفیق رائول کاسترو تأکید کرد که "ما خواهان آنیم که کنگره این اختیار را به کمیته مرکزی بدهد که هر اصلاحی را که در نتیجه روند مشاوره عمومی لازم بیاید در این دو سند منظور کند، از جمله تغییرهای لازم را در خط‌مشی‌ها و رهنمودهایی که ممکن است طی این مشاوره‌ها به توافق عمومی برسد."

آنچه درباره آن صحبت می‌کنیم، توافقی بسیار مهم است که تجسم و تضمین‌کننده تحقق دیدگاه عمومی مردم در الگوی حزبی‌ای است که بر پایه ایجاد جامعه‌ای مستقل، خودمختار، سوسیالیستی، دموکراتیک، شکوفا، و پایدار بنا شده است. می‌بینیم که حزب سراسری کوبا، تنها حزب حاکم بر کوبا، هر دو سند را در اختیار مردم می‌گذارد تا از راه مشاوره همگانی، عالی‌ترین سند راهنمای کشور به تصویب برسد، که همین روند، نشان از سرشت عمیقاً دموکراتیک حزب کمونیست و دولت کوبا دارد.

به‌درستی گفته شده است که این دو سند بسیار جامع و پیچیده‌اند و بیشتر از یک بار باید آنها را خواند و تجزیه و تحلیل کرد تا بحث‌ها و گفتگوهای پیرامون آن هدفمند و معنادار باشد. به نظر فعالان کوبایی، یکی از راه‌های درک بهتر این دو سند، نخست مطالعه دقیق گزارش کمیته مرکزی به کنگره هفتم است که علت ارائه این دو سند را بیان می‌کند. از میان دو سند نیز بهتر است "پیش‌نویس شمای کلی الگوی اقتصادی و اجتماعی" نخست خوانده شود تا منظور از پیشنهادها و دستاوردهای مورد انتظار بهتر فهمیده شود. آنگاه خوب است که "طرح توسعه ملی اقتصادی و اجتماعی تا سال ۲۰۳۰" خوانده شود تا راه‌های رسیدن به کشور مطلوب و مورد نظر روشن شود.

"پیش‌نویس شمای کلی" بیانگر دگرگونی‌های عمده‌ای است که بنیادهای نوین اقتصادی-اجتماعی را مشخص می‌کنند، یعنی چیزهایی که باید تغییر کنند تا بتوان اصول غیرقابل‌تغییر سوسیالیسم در کوبا را تحکیم و تقویت کرد و به پیش برد، و بتوان

بنا بر تصمیم حزب کمونیست و دولت کوبا، نمایندگان مردم کوبا و اعضای گروه‌های جامعه مدنی کوبا، در تلاشی جمعی، در روند بحث و گفتگو و رایزنی درباره پیشنهادها اقتصادی عمده مطرح و تصویب شده در کنگره هفتم حزب کمونیست کوبا که در ماه فروردین گذشته برگزار شد، شرکت خواهند کرد. در این روند، که در حدود چهار ماه طول خواهد کشید، جنبه‌های گوناگون دو سند اصلی تصویب شده در کنگره اخیر حزب کمونیست برادر بررسی و ارزیابی خواهد شد. هدف از پیشنهادها مطرح شده در این دو سند حزبی، روشن و شفاف کردن، و بررسی و ارزیابی ویژگی‌های عمده و اساسی الگوی اقتصادی-اجتماعی آینده کشور، و "غنی‌تر و کامل کردن" سندهای تصویب شده در کنگره حزب کمونیست است. این دو سند موضوع‌ها و شیوه‌هایی پیچیده و گسترده‌ای پهنانور را در بر می‌گیرند که روند حرکت انقلابی در کوبا و جامعه آینده این کشور در حرکت به سوی ساختن سوسیالیسمی شکوفا و پایدار را ترسیم می‌کنند. عرصه بحث و گفتگوهای عمومی در سرتاسر کشور، بررسی و ارزیابی اصلاحات ساختاری اقتصادی مانند فعالیت دادن به بخش خصوصی، بهبود سیاست‌های مهاجرتی، دادن حق خرید و فروش خانه و ماشین به افراد، و گشایش در قوانین مالیاتی و سرمایه‌گذاری خارجی خواهد بود. در نظام اجتماعی کوبا، شرکت فعال میلیون‌ها کوبایی عاملی ضروری در تحکیم و تقویت آینده کوبا است. در نشست‌های کنگره هفتم حزب کمونیست برادر، رائول کاسترو، دبیرکل حزب، تأکید کرد که همه پیشنهادها مطرح شده در کنگره باید پس از بحث و بررسی عمومی در قانون اساسی کشور گنجانده شود. او تأکید کرده بود که هر طرح اصلاحاتی، نه فقط باید به تصویب مجمع ملی (پارلمان) برسد، بلکه باید برای مشارکت گسترده مردمی در اختیار عموم گذاشته شود، که همه‌پرسی قانون اساسی نیز بخشی از این روند خواهد بود.

در ادامه، با استفاده از مطالب منتشر شده در "گرانما"، نشریه حزب کمونیست کوبا، نگاهی کلی می‌اندازیم به موضوع‌های مورد بحث در این زمینه، و روند مشارکت عمومی در بررسی همه‌جانبه و شفاف پیشنهادها حزب کمونیست کوبا.

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

به یاد رفیق شهید کسری اکبری کردستانی ۳۲۷ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

۱. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس‌های پستی:
 2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
 http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و "ای-میل"
 E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1003
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

11 July 2016

شماره فاکس و
 تلفن پیام گیر ما

004930
 23629727

حساب بانکی ما:
 نام حساب: Iran e.v.
 بانک: Berliner Sparkasse
 کد بانک: 100 500 00
 IBAN:
 DE35 1005 0000 0790 0205 80
 BIC: BELADEBEXX